

مسائل عام و مهم ، از قبیل افشاگری سیاسی ، رابطه با توده ، مبارزه طبقاتی ، حزب ، مبارزه مسلحانه توده ای و . . . را بلیغور میکنند و بقول انگلس بانها میچسبند ولی این مفاهیم در نزد انها جز الفاظی بیش نیست . در بهترین حالت در مورد شان همان جملهای را میتوان گفت که مارکس در مورد پرودون میگوید ، " غلم برای او ( پرودون ) به ابعاد تنگ یک فرمول علمی تنزل پیدا میکند . او مردی در جستجوی فرمولها است . " ( مارکس ، فقر فلسفه ، ص ۱۰۷ ) و تازه این در مورد کسی گفته شده است که در یک انقلاب عملا شرکت میجوید و نه کسی که با عمل کاری ندارد .

www.KetabFarsi.com

## بخش سه

### مسئله صحت تئوری انقلابی

در صفحات گذشته کوشیدیم که بطور خلاصه نشان دهیم که تئوری انقلابی از درون یک پروسه اجتماعی مبارزه انقلابی منکشف میشود. سعی کردیم نشان دهیم که تئوری و عمل انقلابی با یکدیگر رابطه‌ای جداناپذیر دارند و جدائی این دو، محتوای انقلابی آنها را از ایشان زدوده و از آن پس فقط میتواند بصورت و شکلی "انقلابی" ولی در واقع یا محتوایی بدور از جنبش انقلابی باقی بماند.

حال سؤال میکنیم که آیا بحث بر سر ضرورت رابطه دیالکتیکی تئوری و عمل و فرار دادن این دو در مکان و اوضاعشان، اهمیت یکی از آن دو را می‌کاهد؟ عبارت دیگر آیا آنهائیکه "عمل" را نادیده میگیرند و همیشه سنک تئوری و کتاب، مطالعه نظری را بسینه میزنند، واقعا به تئوری اهمیت بیشتری میدهند؟

جواب ما بهر دو شکل این سئوالها منفی است. لنین بدستی میگوید که "بدون تئوری انقلابی هیچ جنبش انقلابی نمیتواند وجود داشته باشد" (چه باید کرد؟) از این زاویه همه نکاتی که لنین برای جنبش روسیه (در هنگام تحریر "چه باید کرد؟") بر می‌شمارد در مورد جنبش ما نیز صدق میکند. انواع عقاید، سنن، خرافات، و بینشهای عقب مانده اعصار گذشته بر اذهان توده مردم، از دهقانان گرفته تا کارگران و خورد بورژوازی سنتی جامعه ما سنگینی میکند. مخصوصا در این دوره که جنبش نویسن انقلابی ما هنوز در آن طفولیت خود را میگذراند و هنوز که فهم و درک غالب از "تئوری" و "مبارزه انقلابی" گرفتار عوارض ارثیه حزب توده و تحت تاثیر فرهنگ ارتجاعی بورژوازی وابسته به امپریالیسم، بر جامعه است، برآستی که اهمیت حیاتی تئوری و کسب آن انکارناپذیر است. ادبیات غنی مارکسیسم لنینیسم، در زمینه‌های ماتریالیسم دیالکتیک، تاریخی، اقتصاد سیاسی، سوسیالیسم و... تاریخ مبارزات انقلابی و پیروزمند در روسیه، چین، کوبا، ویتنام و... تاریخ مبارزات خلق ما و علی الخصوص ادبیات جنبش نوین انقلابی، حسی جدائی ناپذیر و یک ضرورت اساسی برای پیشبرد مبارزه خواهند بود.

نفی تئوری برابر است با در غلطیدن به پراگماتیسم که روی دیگر همان سکه بیعملی بیعظهاست عملگرایان نودان احمق هستند (هر چند ساده دل) که خود را تسلیم اتفاقات کرده‌اند، تجارب غنی قرن‌ها مبارزه را در نظر نگرفته و با تجارب حقیر فردی خود و حد اکثر آنچه که در اطرافشان میگذرد دلخوشند. اینان بر سر اولین پیچ و خم مبارزه، از درک پیچیدگیها و سختیهای مبارزه عاجز مانده، خود را در بن بست غیر قابل گشایشی خواهند دید و در تحلیل نهائی به‌چاله افتاده و در گورستان تاریخ دفن خواهند شد.

بهر حال نکته‌ای که در مورد زمینه بحث ما مطرح بود و از آن زاویه توضیح بیشتر را طلب میکرد، توضیح از زمینه‌هایی از رابطه تئوری و عمل است که بعلمت ابهامات موجود خود - در جنبش ما - انحرافات همچون پویا را تولید میکند. و از این زاویه مهم بود که روشن کنیم تئوری انقلابی در پروسه‌ای اجتماعی، و در رابطه دیالکتیکی و جداناپذیر تئوری و عمل منکشف میگردد. این تئوری بلافاصله و بطور ماهوی، در خود، این

خصلت را دارد که راهنمای عمل انقلابی است و نه تزیین کننده محافل کپ زد نهایی غیر مسئول. هیپایسده روشن باشد که مطالعه تئوری و عبارت روشنتر، مطالعه نظری آثار کلاسیک مارکسیسم لنینیسم در تمام زمینه‌های مختلف جهان بینی مارکسیسم لنینیسم، مبارزه طبقاتی و... جزء ضروریات اولیه رشد جنبش انقلابی بی هستند. اما مطالعه تنها و بدون عمل آنها نه تنها امکان درک واقعی این متون را از ما سلب میکند، بلکه بهر حال این تئوریها هرگز به تنهایی، تئوری انقلاب ما را تشکیل نمیدهند.

تئوری انقلاب ما، فقط از درون پروسه مبارزه انقلابی، توسط آنانی که در عمل انقلابی درگیرند و مسلح به سلاح ایده ثلوثیك مارکسیسم لنینیسم، هستند و از تجربیات غنی انقلابیهای دیگر جهان برخوردارند، جمع بندی شده و بیرون خواهد آمد. تنها این تئوریست که راهنمای عمل انقلابی توده‌هاست.

در مطالعه تاریخ انقلابیهای پیروزمند سوسیالیستی جهان، ما بارها و بارها شاهد افرادی هستیم که مخصوصاً در دوران طفولیتیک جنبش‌نویا، اهمیت تئوری را بدستی درک نکرده‌اند. این تعایل معمولاً بصورت درکی مکانیکی از مطالعه، تئوریک و مخصوصاً از مطالعه تجارب انقلابیهای پیروزمند جهان بروز میکند. نگاه، بجای اینکه مطالعه تئوریک برای درک شیوه‌های استدلال و سیاستهای یگار رفته در یک جامعه دیگر باشد، بجای اینکه "مطالعه"، با نطباق خلاق اصول عام مارکسیسم لنینیسم در شرایط خاص یک جامعه منجر شود، و بجای اینکه اسلحه‌ای برای "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" گردد، این مطالعه‌های نظری بصورت کاربرا دکماتیک شیوه‌های مبارزاتی پیروزمند در انقلابیهای دیگر، پیاده کردن عاریتی برنامه‌های انقلابی جامعه‌ای دیگر در جامعه‌ای متفاوت با آن، تظاهر میکند.

تاریخ انقلاب چین از نمونه‌های بسیار زنده اینچنین روند انحرافی در اوان رشد مبارزه انقلابی در چین، میباشد. در سالهای دهه ۱۹۲۰ از یکطرف پیروزیهای انقلاب سوسیالیستی در شوروی چشمهای بسیاری را خیره کرده بود و بسیار مبارزین صادق (و ناصادق) در جهت استفاده (و یا سوء استفاده) از تجربیات انقلاب روسیه حرکت میکردند. از طرف دیگر، حزب کمونیست چین نیز که در اوائل همین دهه پابصرصه وجود گذاشته بود هنوز جوانتر و ضعیفتر و کم تجربه‌تر از آن بود که قادر باشد از تمامی این انحرافات جلوگیری کند. در حقیقت برای دوران نسبتاً طولانی ای، منشی حاکم بر حزب کمونیست چین در جهت پیاده کردن الگوهای انقلاب روسیه در جامعه چین بود. آنجا نیز مارکسیسم لنینیسم بمعنای تکرار موموی همه آن پروسه‌های روسیه در روسیه اتفاق افتاده بود تلقی میشد. در آنجا نیز بسیار عناصری بودند که بصرف خواندن کتابهای لنین، سعی در تکرار انقلاب روسیه در جامعه چین داشتند و به شرایط مشخص جامعه چین توجهی نمیکردند.

رفیق مائوتسهدون مبارزه وسیع درون حزبی را علیه این خطوط سازمان میداد ولی بهر حال برای دوره طولانی ای، این سیاست پیاده کردن الگوهای قالبی در دوزمین مهم بر حزب حکمفرما بود. یکی در مورد تزیین طبقه کارگر، در طی پروسه مبارزات کارگری و افشاکری سیاسی در میان توده‌های کارگری به عنوان عاجلترین وظیفه کمونیستها و دیگری در مورد ایجاد و ابقاء جبهه واحد حزب کمونیست چین با کومین‌دان. در آن زمان، نظریه غالب در درون حزب کمونیست چین بر این بود که هر چند دهقانان اکثریت قاطعی از توده مردم چین را تشکیل میدهند ولی انقلاب سوسیالیستی چین، پس از بسیج مبارزات طبقه کارگر، بمسئله دهقانان میپردازد و راه دیگری نیز برای خود نمیدیدند. این برخورد بمسئله انقلاب چین بخاطر پیاده کردن قالبی شیوه‌ها و تاریخ مبارزات حزب کمونیست در روسیه بود.

رفیق مائوتسهدون با نوشته‌های گوناگون در تحلیل شرایط اقتصادی اجتماعی چین و تحلیل از و گزارش جنبشهای دهقانی "تزنیمه فتودال نیمه مستعمره" و "راه محاصره شهرها از طریق دهات" را برای چین مطرح میکند. برای مثال نگاه کنید به "تحلیل طبقات جامعه چین (مارس ۱۹۲۶)".

۳۳ مقاله رفیق مائوتسهدون متوجه دو گرایش است که در آن زمان در حزب پدید گشته بود. طرفداران گرایش اول بنمایندگی چین در سیو و تمام توجه خود را به همکاری با کومین در آن معطوف ساخته و دهقانان را فراموش کرده بودند. این اپورتونیسم راست بود. طرفداران گرایش دوم بنمایندگی جان کوه تائو توجه خود را فقط بجنبش کارگری معطوف ساخته و دهقانان را نیز از یاد برده بودند. این اپورتونیسم "چپ" بود. طرفداران این دو جریان اپورتونیستی حس میکردند که نیروهایشان کافی نیستند ولی نمیدانستند که سرچشمه قدرت کجاست و متحدین وسیع را کجا میتوان یافت. رفیق مائوتسهدون خاطر نشان ساخت که دهقانان عظیمترین و وفادارترین متحدین پرولتاریای چین میباشند و بدین ترتیب مسئله عمدهترین متحدین را در انقلاب چین حل کرد. بعلاوه، او در آن موقع پیشبینی نمود که بورژوازی ملی طبقه‌ای متزلزل میباشد که در هنگام اوج گیری انقلاب تجزیه خواهد گشت و جینا راستان بسنگر امپریالیسم خواهد پیوست. رویدادهای سال ۱۹۲۷ صحت این مطلب را ثبوت رسانید. (م. ا. مائوتسهدون، جلد اول، پاورقی مقاله تحلیل طبقات جامعه چین، ص ۱۵-۱۶).

و باز هم نگاه کنید به "گزارشی درباره بررسی جنبش دهقانی خونان" (مارس ۱۹۲۷) که در پاورقی آن میخوانیم.

"این مقاله رفیق مائوتسهدون در پاسخ بایراداتی نگاشته شده که در آن زمان در داخل و خارج حزب علیه مبارزه انقلابی دهقانان بعمل میآمد. رفیق مائوتسهدون بظن خود این ایرادات از استان خونان دیدن کرد و پس از ۳۲ روز تحقیق گزارش حاضر را نوشت. در آن دوران اپورتونیستهای راست در صفوف حزب که در رأس آنها چین و سیو قرار داشت، از قبول نظریات رفیق مائوتسهدون خودداری میورزیدند و در نظریات اشتباه آمیز خود پافشاری میکردند. اشتباه آنها بطور عمده در این بود که آنها که از جریان ارتجاعی موجود در خون کومیندان بوحشت افتاده بودند، جرات نمیکردند از مبارزات بزرگ انقلابی دهقانان که درگیر شده بود یا در شرف درگیر شدن بود، پشتیبانی کنند. آنها برای اینکه خود را با کومیندان همزن سازند ترجیح دادند عمدهترین متحد انقلاب یعنی دهقانان را طرد کنند و طبقه کارگر و حزب کمونیست را تنها وسیله پشتیبان بگذارند. اگر کومیندان در تابستان ۱۹۲۷ جسارت بخیانت نمود و پیگار تصفیه حزب "و جنک علیه خلق را آغاز کرد، علتش بطور عمده آن بود که توانست از این نقطه ضعف حزب کمونیست بهره‌برداری نماید." (گزارشی درباره بررسی جنبش دهقانی خونان، م. ا. مائوتسهدون، جلد اول، ص ۳۱-۳۲)

همانطور که از این دو نقل قول پیدا است، در این سالها دو جریان در داخل حزب کمونیست چین وجود دارد. از یک طرف جریانی برهبری مائوتسهدون که میکوشد خلاقانه و بدون ترس از دم شکی مبارزاتی را که

در جریان هستند، زمینه‌هایی را که پروسه مبارزه طبقاتی جامعه ارائه می‌دهند، تجرید و فرموله کرده و وظائف کمونیستها و انقلاب را در رابطه با آنها تنظیم نماید که نمونه آنرا در مورد پشتیبانی و گزارش از "مبارزات بزرگ انقلابی دهقانان که درگیر شده بود یا در شرف درگیر شدن بود" میتوان مشاهده نمود. اینجا شرایط مشخص جامعه چین، مبارزات معین و شیوه‌های معین مبارزات را تعیین می‌کردند و انسانها - بی‌نیاز یافت می‌شدند که کوششی بس‌خلاقانه بر جهت طرح تئوریک این مبارزات مینمودند. اینها کمونیست‌هایی بودند که با این اعتقاد عمل می‌کردند، که "اگر انسان بخواهد در کار خود موفقیت حاصل کند، یعنی به نتایج پیش‌بینی شده دست یابد، باید حتما ایده‌های خود را با قانونبندی‌های نیای خارجی عینی منطبق سازد. اگر این ایده‌ها با قانونبندی‌های نیای خارجی عینی منطبق نگردند، انسان در پراتیک با شکست مواجه خواهد شد." (مائوتسه دون، درباره عمل)

بهر حال نوشته‌های یاد شده مائوتسه دون که از آثار درخشان تئوریک جنبش کمونیستی بشمار می‌روند، نتوانستند در آن دوره، سیاست غالب بر حزب کمونیست چین را تغییر بدهند. و بالاخره در تابستان ۱۹۲۷، چیانگ کای‌شک با یک حرکت خائنانه و کودتایی به قتل عام وسیع کادرهای حزب کمونیست که اکثر آنها شهرها و در میان کارگران بودند پرداخت و موقتا، ضربه سنگینی بحزب کمونیست چین وارد نمود. باین ترتیب "رویدادهای سال ۱۹۲۷ صحت این مطلب (نظرات مائوتسه دون در تحلیل طبقات جامعه چین) را به ثبوت رسانید"

با تمام اینها هنوز تا سالهای اولیه دهه ۱۹۳۰، عناصری در درون حزب کمونیست چین وجود دارند که تکرار انقلاب روسیه، قیام سرتاسری یکباره را در مد نظر دارند و مسلمات عام این نظرات را نیز با دعای این که آنها پشتیبان اصول عام مارکسیسم نییسم هستند و با دعای اینکه شرایط مشخص معنایی ندارد مطرح میکنند. مائوتسه دون در مقاله "از یک جرعه حریق برمیخیزد" (۵ ژانویه ۱۹۳۰) بد آنها چنین جواب میدهد:

"آنها از قرار معلوم بر این عقیده‌اند که چون اوج گیری انقلاب هنوز خیلی دور است، کوشش برای انجام اینکار بسیار مشکل یعنی استقرار قدرت سیاسی سرخ بیهوده است. در عوض آنها بر این امیدند که نفوذ سیاسی ما را از راه آسانتری، یعنی از طریق عطیات متحرک پارتیزانی زیاد کنند و همین که توده‌ها در سراسر کشور کاملا و یا تا اندازه‌ای به انقلاب جلب شدند، تمام چین بقیام مسلحانه دست زند و سپس آنرا با شرکت ارتش سرخ بیک انقلاب بزرگ سراسری مبدل نمایند. این تئوری آنها که ابتدا باید توده‌ها را در سراسر کشور و در کلیه نقاط به انقلاب جلب کرد و سپس قدرت سیاسی را مستقر ساخت، با شرایط واقعی انقلاب چین وفق نمیدهد." (م.آ. مائوتسه دون، جلد اول، ص ۱۵۶ - ۱۵۵) که بطور واضح هرچند تا آن زمان اهمیت نقش دهقانان در چین شرایط و راحلهای متفاوتی را مطرح کرده و حزب کمونیست چین نیز بالاخره بر روی آن بتوافق رسیده بود، هنوز بسیاری عناصری بودند که بر سر قیام سراسری و سپس شرکت ارتش سرخ، یعنی الگو برداری کامل از انقلاب روسیه اصرار می‌ورزیدند. اینها همه ان عناصری هستند که از "مطالعه" نظری درک مکانیکی دارند و از آنجا که قادر نیستند نوع برخورد و شیوه بررسی و تحلیل مارکس و انگلس و لنین و... را درک نموده و در تحلیل شرایط مشخص خود بکار برند، سرسختانه به تئوریهای جوامع دیگر می‌چسبند. در پلیمیک مربوط بمسائل استراتژیک در جنگ انقلابی

چین ( ۱۹۳۶ ) مائوتسه دون بنمونه‌های فراوانی از این شیوه‌های اتخاذ نظرات ناصحیح برخوردار میگردد .

" بعضیها نظرات نادرستی دارند که از دستها پیش از طرف ما رد شده است . آنها میگویند : تنها مطالعه قوانین عام جنگ کافیت ، عبارت مشخصتر تنها پیروی از آئین نامه‌های نظامی که در چین از طرف دولت ارتجاعی و یا آکادمیهای نظامی ارتجاعی انتشار یافته ، کافیت میگردد . آنها درک نمیکنند که این آئین نامه‌ها فقط به بیان قوانین عام جنگ محدود و علاوه از ابتدا تا انتها از مراجع خارجی نسخه برداری شده‌اند و ما اگر آنها را آنطوری که هست ، بدون هیچگونه تغییری در شکل و مضمون کپی کنیم و مورد استفاده قرار دهیم ، در حکم این خواهد بود که بخواهیم " پا را از کیم تا اندازه کفتر شود " . این کار ما را مسلما بشکست میکشاند . این اشخاص در توجیه نظر خویش میگویند : چرا ما باید از آنچه در گذشته بیهای خون بدست آمده اعتراض کنیم ؟ آنها درک نمیکنند که ما گرچه باید بر تجربه‌ایکه در گذشته بیهای خون بدست آمده ارج نهیم ولی از طرف دیگر باید برای تجربه‌ایکه بیهای خون خود بدست آورده ایم ، نیز ارزش قائل شویم .

برخیها نظر نادرست دیگری دارند که ایضا از دستها پیش از طرف ما رد شده است . آنها ادعا میکنند که فقط مطالعه تجربه جنگ انقلابی روسیه کافی است ، عبارت مشخصتر ، کافی است که ما از قوانینی که جنگ داخلی اتحاد شوروی طبق آن هدایت شده است پیروی کنیم و بدنیال آن آئین نامه‌های نظامی برویم که از طرف ارکان ای نظامی این کشور انتشار یافته‌اند . آنها درک نمیکنند که این قوانین و این آئین نامه‌ها خصالت ویژه جبهه داخلی شوروی و ارتش سرخ شوروی را منعکس میسازند و اگر بخود اجازه هیچگونه دخل و تصرف در آنها را ندهیم و عینا آنها را کپی کرده و مورد استفاده قرار دهیم ، باز در حکم آن خواهد بود که بخواهیم " پا را از کیم تا اندازه کفتر شود " . این کار نیز ما را بشکست میکشاند . این اشخاص در توجیه نظر خویش میگویند : جنگ ما ، مانند جنگ اتحاد شوروی جنگی است انقلابی و اتحاد شوروی در جنگ خود پیروز شده است ، بنا براین چگونه میتواند شق دیگری بجز پیروی از الگوی شوروی وجود داشته باشد ؟ آنها درک نمیکنند که ما گرچه باید برای تجربه نظامی اتحاد شوروی از آنجهت که تجربه تازه‌ترین جنگ انقلابیست ، تجربه ایست که تحت رهبری لنین و استالین بدست آمده ، ارزش خاص قائل شویم ، اما از سوی دیگر به تجربه جنگ انقلابی چین نیز باید ارج بگذاریم . زیرا در اینجا عوامل بسیار هست که خاص انقلاب چین و ارتش سرخ چین میباشد . " ( م . ا . مائوتسه دون ، جلد اول ، ص ۲۷۳-۲۷۴ ، تاکید از ماست . )

و باز هم این مبارزه داخلی در جهت تصحیح نظرات غلط در چین ادامه مییابد و در پاورقی بر " درباره براتیک " ( ژوئیه ۱۹۳۷ ) میخوانیم و کماتینتها

" در حزب ما گروهی از رفقها بودند که مدت مدیدی تجارب انقلاب چین و نیز این حقیقت را که " مارکسیسم دکم نیست ، بلکه راهنمای عمل است " نفی میکردند ، و با لغات و جملاتیکه از اینجا و آنجای آثار مارکسیستی جدا کرده و بهم چسبانده بودند ، در مردم حول و هراس



میافکندند. غیر از این، باز گروه دیگری از رفقا، وامپریستها بودند که مدتی دراز فقط بتجربه شخصی و محدود خود چسبید بودند و اهمیت تئوری را برای پراتیک انقلابی نمیشناختند و نمیتوانستند موقعیت انقلاب را در مجموع آن دریابند و علیرغم کوششی که بخرج میدادند، کورکورانه کار میکردند. نظرات نادرست این دو گروه از رفقا، بخصوص نظرات دکماتیستها، به انقلاب چین در سالهای ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۴ زیانهای فراوانی وارد آوردند و دکماتیستها که خود را در جامه مارکسیست پنهان کرده بودند، بسیاری از رفقا را دچار سردرگمی کردند. رفیق مائوتسه درین درباره پراتیک "را باین علت نگاشته تا از دیدگاه تئوری شناخت مارکسیستی اشتباهات سوبژکتیویستی دکماتیسم وامپریسم در درون حزب - بخصوص اشتباهات دکماتیسم - را افشا نماید." (م. ا. مائو تسه درین، جلد اول، ص ۲۵۳ - ۲۵۱)

بنا بر این و بطور خلاصه، تئوری انقلابی از درون پروسه مبارزه انقلابی منکشف شده و این تئوری را منطقی عمل انقلابیست. تئوری ای که در پروسه مبارزه انقلابی در یک جامعه ظهور کند، از بطن شرایط مادی جامعه برخیزد، قادر خواهد بود که در رابطه دیالکتیکی با شرایط متحول اجتماعی، تحول و تکامل و تکوین یافته، و بر مبنای مارکسیسم لنینیسم، خود را با شرایط مشخص یک جامعه در یک مرحله مشخص تطابق داده و از اینرو پیروزند بوده و خواهد توانست رسالتها خود را ایفا کند. یعنی در نهایت، پیروزی انقلاب را تضمین نماید. معیار صحت این تئوری نیز همان پراتیک اجتماعی آن در طی مبارزه انقلابی است.

اینچنین است که هرچند برای پیروزی انقلاب، عمل و تئوری انقلابی لازم و ملزوم یکدیگرند، هر چند "هیچ جنبش انقلابی بدون تئوری انقلابی نمیتواند وجود داشته باشد" (لنین) با تعام اینها "پراتیک بالاتر از شناخت (تئوریک) است، زیرا نه فقط دارای ارزش عام است، بلکه ارزش واقعییت مالاواسطه را نیز دارا میباشد." (لنین، خلاصه از "علم منطق" هگل).

در جامعه ما نیز بار دیگر انحرافی که مورد مطالعه است، گرایش آن نظراتیست که بدون رابطه با عمل، تئوریهای مستقل و "تاب" خود را در مورد انقلاب ایران اشاعه میدهند. گفتیم که در مقابل این سؤال که مبنای نظرات شما چیست؟ مخالفین مبارزه مسلحانه میگویند که با تکیه با اصول عام قادر هستند جوابهای مورد لزوم را دریافت نمایند. بدین ترتیب آنها در کلی گوییهای فراوان، رابطه تئوری و عمل و لزوم ایمن رابطه را نفی کرده و یکسره بایده آلیسم در میفطند. نکته اساسی ای که از نظر بینشی باید برای مخالفین مبارزه مسلحانه روشن شود نکته ای که آنها با دیدی ایده آلیستی نفی میکنند، این اصل عام ماتریالیسم دیالکتیک است که تئوری انقلابی فقط در طی پراتیک انقلابی شکل یافته و صیقل مییابد.

پس برای گروههای مخالف مبارزه مسلحانه چه راه دیگری در توجیه نظرات ایده آلیستی شان باقی مانده است؟ راه حل بدین ترتیب است که بعضی مواقع، بعضی از این سازمانها - گروههای خارج از کشور یا گروههای بیعمل داخل کشور - ادعا میکنند که در میدان مبارزه انقلابی در ایران درگیر مبارزه هستند. و در این زمینه هم، یکدیگر را شاهد میآورند و بهم نان فرص میدهند.

بنابراین باید بهمان بحث آشنای رابطه تئوری و عمل برگردیم. میخواهیم نشان دهیم که چگونه این نظرات مخالف مبارزه مسلحانه در طی همین بحثهای روزمره خود، در طی "پرمغزترین" استدلالاتشان، نشان میدهند که ایده آلیست هستند، حتی وقتی که ادعای مبارزه در ایران را میکنند. برای این مسئله باید

بحثها و مجادلاتی را که در این زمینه وجود دارند بشکافیم و در این تحلیل مشخص از ادعاهای مشخص، معیارهای تحلیل مارکسیسم لنینیسم را بکار ببریم.

پس اگر از این گروههای مخالف مبارزه مسلحانه بپرسیم که تو در چه پروسه‌ای، و بر چه مبانی ادعایی که مبارزه مسلحانه در ایران غلط است؟ با در نظر گرفتن اینکه در اینجا دیگر بحث بر سر اصول عام را کنار گذاشته ایم، جواب مخالفین اینست که در طی پروسه مبارزه در داخل ایران، در میدان اصلی نبرد تجاری داشته‌ام، این تجارب را با بکار بردن اصول عام مارکسیسم لنینیسم تحلیل کرده‌ام و از آنجا بدین نتیجه رسیده‌ام که مبارزه مسلحانه در ایران غلط است و بجای آن "مشی آرام سیاسی" درست است که بهتر نتیجه میدهد.

اگر نیروئی اینچنین موضعی را اتخاذ کند و بتواند آنرا ثابت کند، مانه تنها اسامی حق نخواهیم داشت که با او مخالفت کنیم بلکه اصلا دلیلی هم برای مخالفت نداریم، دیگر تمام بحثها در مورد معانی تئوریک این یا آن قسمت از استدلال تا حد زیادی بحث آکادمیک است، دیگر آن مسائل در جواب بحرکت بلافاصله ما اصولا نامربوط خواهند بود و فقط دوباره وقتی میتوانند مطرح گردند که دلیل وجودی خود را، لزوم خویش را در یک چارچوب عینی دیگر، نشان دهند، که نشان دهند که در اینجا، در روی این زمین خاکی ما، برای عمین آدمهای حقیر خاکی و نه برای "فرشته‌ها"، بازگردن آن بحث چه گرهی از مشکلات کار ما میگشاید. "مسئله اینکه آیا تفکر انسانی از حقیقت عینی برخوردار هست یا نه، یک سؤال تئوریک نبوده بلکه یک سؤال عینی است. انسان باید در عمل صحت تفکرش یعنی واقعیت و توانائی و "از این جانب بودن" تفکرش را به ثبوت برساند. مجادله بر سر واقعیت تفکری که جدا از عمل است یک مسئله صرفا اسکولاستیک است." (مارکس، نزدوم از تزهائی درباره فوئرباخ)

انوقت مسئله ما با مخالفین مبارزه مسلحانه هم ابعاد تازه‌ای پیدا میکند، آنها در ایران، در میدان اصلی نبرد درگیرند، و این عالیست!! از مبارزات آنها برای ما بگوئید. برای ما بگوئید که آنها تا کتون چه اعمال مشخصی انجام داده‌اند. واضح است که ما از "عمل" (در وقتی که در این سطح کلی صحبت میکنیم و نه بعد از اتمام این بحث که شرایط ایران را روشن و دانسته باشیم) هیچ یک نوع معین از عمل را که نافی انواع دیگر باشد برداشت نمیکنیم. ضربه نظامی زدن عمل است، اعتصاب برآه انداختن هم عمل است، افشاکری سیاسی تبلیغ و ترویج هم عمل است... با نشان بدهید که در ایران در هر کدام از این زمینه‌ها که دوست دارید، عمل کرده‌اید. با نشان بدهید که در ایران، "مشی توده‌ای" و "بسیج آرام" شما توانسته است، شخصا توده‌ها را بسیج کند.

اگر شما بتوانید نشان بدهید که در ایران، این تزهائی شما توانسته‌اند موفقیت بدست آورند، همین از نظر ما کافیست. چرا که نشان میدهد که آن نظرات با واقعیات جامعه، با قانونبندهای نیای عینی خارجی مطابقت دارد. زیرا ما قبول داریم که اگر انسان بخواهد در کار خود موفقیت حاصل کند، یعنی به نتایج پیش‌بینی شده دست یابد، باید حتما ایده‌های خود را با قانونبندهای نیای عینی خارجی منطبق سازد. اگر این ایده‌ها با قانونبندهای نیای عینی خارجی منطبق نگردند، انسان در پراتیک با شکست روبرو خواهد شد. (مائوسه‌دون، درباره عمل) و اگر این ایده‌ها با قانونبندهای نیای عینی خارجی منطبق گردند، انسان در پراتیک با موفقیت مواجه خواهد شد.



بر مبنای مارکسیسم لنینیسم، بهترین معیار ما برای قبول صحت و ارجحیت این یا آن نظریه تئوری و غیره، همان نتیجه است که این نظریات در مقایسه با مقابله با دنیای عینی خارج بدست می‌آورند. و شما هم اگر ماتریالیسم دیالکتیک را قبول دارید و ادعا می‌کنید که مبانی فکریتان را از این بینش دارید، پس باید همین نظریه را و همین معیار را برای قبول واقعیت و صحت نظرات کوتاگون بکار ببرید و کزند هر چه هم که قسم و آیه بخورید مارکسیست لنینیست هستید، دردی از دبرها را دوانسینکند. اگر نتایج حاصله از تئوریهای متفاوت و متضاد در دین جامعه ما را برای معیار صحت و ارجحیت نظرات بکار نبریم، با مغز سر در منجلا ب آید و آلیسم فرو می‌رویم.

پس ببینیم که نیرهای مخالف مبارزه مسلحانه در مورد رفقای چریک چه می‌گویند. بزعم اینها رفقای چریک، "روشنفکر جدا از توده" اند. آسوفت این سؤال را می‌کنیم که چگونه است که "روشنفکر جدا از توده" نتوانسته در ظرف چند سال کوتاه اینهمه حرکت و مبارزه براه بیاندازد؟ و چگونه است که شما نتوانستاید حتی یک عمل مشخص انجام دهید؟ مگر نه اینکه در تئوری هر دو در یک شرایط معین - در شرایط خاص جامعه ایران باید عمل کنند؟ پس چرا در نتیجه متفاوت؟ پس اگر یکی از این دو اینهمه موفقیتها بدست آورد و دیگری نتوانسته موفقیتی کسب کند، یک مارکسیست لنینیست، چه نتایجی را میتواند از این واقعیت بگیرد؟

ممکن است که این نیروها بگویند که ما موفقیتهای فراوان داشته‌ایم ولی از آنجا که کار ما صد درصد مخفی است نمیتوانیم برایتان توضیح بدهیم. این دیگر مسخره‌ترین جوابها خواهد بود. نزدیک نیست که مبارزه در شرایط ایران محتاج مخفی کاری است. ولی ما از کسی سؤال نمی‌کنیم که اسرار تشکیلاتی را بر اعلان توضیح دهد. ما از شما نخواستیم که تعداد حوزه‌های مخفی‌تان را، تعداد اعضا زیرزمینی‌تان را بگوید (و اگر کسی هم اینطور ارقام را برملا کند باید احق باشد، و یا هم اپورتونیست و دروغگو) ولی مخفی کاری هم حد و حدودی دارد، دیگر کار توده‌ای را که نمیتوانید مخفی کنید، افشاکاری سیاسی مخفی، تبلیغ و تهییج مخفی، سازمان دهی مخفی، بسیار خوب، ولی آیا کتابهای چاپ شده را در انبارها شمار می‌کنید یا باید این کتابها را بین توده‌ها پخش کنید؟ ببینید که وقتی به بحث مشخص می‌پردازیم و از کلی گویی بیرون می‌آئیم، این شما هستید که جدا از توده‌هائید. رفقای انقلابی سلاح در همین زمینهای ادعائی شما هم فرسنگها جانور از شمایند.

جواب بدست آمده از سؤالات در نهایت، میتواند این باشد که نخیر، در ایران صدها اعتصاب کاری در حال وقوع است. همه این اعتصابات یا لاقط بعضی از آنها را هم نظران شما براه می‌اندازند. انوقت این سؤال می‌آید پس چگونه است اینهمه کار مخفی می‌کنید، اینهمه اعتصاب براه می‌اندازید ولی نمیتوانید گزارشات اعتصاب را بمان نشان دهید؟ شما که خوب میدانید بخش مهمی از تبلیغ و ترویج و تهییج، پخش کردن اخبار اعتصابات، جمع بندی کردن از مبارزاتی که اتفاق می‌افتد و آنها را بعبان توده‌ها بردن است، این کار را که دیگر نمیشود مخفی نگاه داشت. اگر اینطور نوشته‌هایی وجود دارند، لطف کرده و بیسک نسخه‌اش را هم بمان بدهید.

اگر شما چگونه معتقدین به تبلیغ و تعلیم و آگاهی سیاسی دادن همه جانبه هستید که حتی یکی از این کارها را یکی از این مبارزات قهرمانانهای را، که شما رهبری کرداید و براه انداختاید، بعبان

توده‌ها نصیبرید؟ بما نگویید که وقت نکرده‌اید، صبر و حوصله هم حد و حساسی دارد. اگر در ظرف شش سال گذشته، نظریه مخالف مبارزه مسلحانه نتوانسته که يك گزارش مشخص و دست اول از يك اعتصاب بدهد - از همان گزارشهای دست اولی که رفقای فدائی و مجاهد از درون کارخانه‌ها و کارگاهها و روستاها تهیه میکنند، از همان گزارشهایی که شما به آنها ایراد میگیرید که گزارشهای همه جانبه‌ای نیستند - ابوقت برای ما دوره بیشتر باقی نمیماند. یا بگوئیم که آنها که در کارخانه‌ها کار میکنند، معتقد به تبلیغ و ترویج و افشاکری همه جانبه نیستند که در این سالها هیچ کاری نکرده‌اند و یا هم اینکه بگوئیم که ادعاهای مخالفین مبارزه مسلحانه، در این مورد که در ایران در کمر برآه اند اختن مبارزات توده‌ای هستند، دروغ است.

مخالفین مبارزه مسلحانه مدعیند که چریکها اسلحه را برداشته‌اند. کتاب را بزمن انداخته‌اند، و جدا از توده‌ها بنبرد تن به تن با رژیم مشغولند. این نیروها مدعیند که در مقابل خودشان، وظیفه اشسان را "رفتن بعیان توده‌ها"، "افشاکری همه جانبه"، "بسیج توده‌ها" و... میدانند. ما این ادعاها را با معیارهای مارکسیسم لنینیسم میسنجیم "صحت شناخت (تئوری) تنها زمانی ثابت میگردد که انسان در پروسه پراتیک اجتماعی به نتایج پیش‌بینی شده دست یابد." (مائوتسه تونگ، درباره عمل ص ۳)

پس با این معیار چه نتیجه‌ای میتوانیم بگیریم، و قتیکه سازمانهای انقلابی مسلح، در ظرف شش سال مبارزه مسلحانه صد ها کتاب، گزارش، جزوه و اعلامیه را در میان توده‌ها توزیع کرده‌اند، توضیح شما از اینهمه کتاب چیست؟ خودتان خوب میدانید که لیست کتابها هیبت اور است. باز هم همه در منجمله خودتان خوب میدانید که اکثریت این کتابها نیز در مورد مسائل نظامی نیستند که شما رنگتان ببرد و فریاد بر آورید وای تفنگ دیدم. شما چگونه معنی می کنید که بسیاری از این کتابها و نوشته‌ها از درون دهاب و کارخانه‌ها و کارگاهها، گزارشهای مشخص و دست اول می‌دهند؟ که بسیاری از این کتابها و نوشته‌ها، گزارش اعتصابات کارگری و دیگر مبارزات خلقی هستند؟ مگر بغیر از اینهم میشود معنایش کرد که رفقا توانستند اند - لاف در سطحی که از این گزارشها بر میآیند - در درون صفوف توده‌ها جا بگیرند بدون توده‌ها نفوذ کنند؟ مگر نه اینکه با معیارهای فوق الذکر ما، این "دستیابی به نتایج پیش‌بینی شده"، یعنی "صحت شناخت از تئوری"؟

حالا با همین معیار فوق بر روی سراغ ادعاهای اپورتونیستهای بیعمل و از آنها سؤال میکنیم که شما چرا تاکنون يك کتاب، محض نمونه، يك گزارش مشخص، منتشر نکرده‌اید؟ ما از مخالفین مبارزه مسلحانه سؤال نمیکنیم که چرا مبارزه مسلحانه نکرده‌اند و حرفشان را هم برای حال حاضر قبول میکنیم که ضعف تربیت فرماندهان جنگهای توده‌ای (برای بعد از انعام ساختمان حزب) هستند. ولی اینقدر را که افلا حق داریم، يك نمونه مشخص کتاب، تظاهرات و اعتصابات از آنها بخواهیم.

در ظرف پنج سال گذشته، روی هم دوسه جزوه و کتاب، درباره پنهان کاری، کلیاتی در مورد اقتصاد ایران، دوسه اعلامیه بسیار کوتاه از نوع "توده‌ها بپا خیزید"، همچنین جزواتی در مخالفت با مبارزه مسلحانه از قبیل جزوه مورد بحث ما و لاطائلاتی حدوداً در ردیف آن را میتوان دید که دراز و دووجه مشترکند.

اول - اینکه یا بکایه و یا بصراحت ادعا میشود که نویسندگان همه آنها مخالفین مبارزه مسلحانه هستند .

دوم - اینکه همه آنها کلی کوئی هستند . از نظر ما این مسئله اهمیتی ندارد که نوشته‌های فوق‌الذکر در داخل مرزهای جغرافیائی ایران نوشته شده‌اند و یا در هر گوشه دیگر جهان و خارج از کشور . ولی در مسئله مورد بحث ما که شناختن ارعطکرد این مشی در داخل ایران است ، یک نکته اهمیت دارد : وجه مشخصه تمام نوشته‌های فوق در اینست که همه آنها را میشد در هندوستان ، حبشه ، عربستان ، آلمان یا امریکای شمالی و بدین داشتن هیچ رابطه جدی سازمانی با ایران نیز نوشت . هیچ کدام از آنها محتای دست داشتن در جامعه ، ریشه داشتن در درون طبقات زحمتکش ، در میان توده‌ها بودن ، نیست . محتوای آنها از دنیای زنده و واقعی ایران ، از شرایط مشخص جامعه ما ، مجرد است .

و بنا بر این دوباره ، این نوشته‌ها هم هیچکدام دلالت بر وجود سازمانهای مخالف مبارزه مسلحانه در میان توده‌ها حاشیاق نمیکنند . و بیشتر از آن ، اگر قرار باشد که آنها دلالت بر چیزی کنند ، آنها دلالت بر این میکنند که مخالفین مبارزه مسلحانه در درون توده‌های خلقی نیستند . زیرا تا قبل از اینکه این مقالات را بمیان بگسیم ، میتوانستیم بگوئیم که بسیار خوب ، این طرفداران مشی آرام ، این مخالفین مبارزه مسلحانه ، با کتاب نوشتن و گزارش تهیه کردن هم مخالفند و به این دلیل ، ندیدن کتابها و نوشته‌هایشان معنای نبودن آنها در میان توده‌ها نیست . اما با وجود این کتابهایی که بیرون داده شده‌اند ، واضح است که مخالفین مبارزه مسلحانه ، هر جا که آب ببینند شناگرند ، و بنا بر این اگر چیزی مشخص از جامعه ما و توسط این افراد ، گفته نمیشود ، دلیل بر اینست که آنها در آب نیستند ، بلکه در مرداب ایده آلیسم و ایورتونیسیم غوطه میخورند . اصولاً هم بهمین دلیل بود که ما چند صفحه گذشته را در ابتدای نوشته‌مان مهم و مفید تشخیص دادیم .

خلاصه کنیم :

برای پیروزی انقلاب ، عمل و تئوری انقلابی لازم و ملزوم یند . بکنند . در بحث مربوط باین زمینسه مارکسیست نینیسنها معتقدند که :

- ۱ - بدون تئوری انقلابی هیچ انقلابی نمیتواند به پیروزی برسد .
- ۲ - تئوری انقلابی میتواند تنها در درون پراتیک اجتماعی انقلابی صیقل خورده و شکل بگیرد .
- ۳ - صحت شناخت تئوری تنها زمانی ثابت میگردد که انسان در پروسه پراتیک اجتماعی به نتایج پیش‌بینی شده دست یابد .

از زمان شروع مبارزه مسلحانه در ایران ، نیروهای از در مخالفت با مبارزه مسلحانه در آمدند که اکثراً در خارج از کشورند و مشخصه عمده آنان در اینست که بدون رابطه با عمل ، و در مخالفت با مبارزه مسلحانه ، یک در درون جامعه ما در جریان است ، آنها ادعای دارا بودن تئوری مستقل میکنند . این نیروها تقریباً همگی در حرف ادعای مارکسیسم لنینیسم میکنند ولی در عمل با جهان بینی مارکسیسم لنینیسم - ماتربالیسم دیالکتیک - مخالفت میکنند . اینها همگی ایده آلیست هستند ، که مامنه‌ای بینی اساسی آنها ، انحرفات عمده آنان را در در و نظریه خلاصه کردیم :

۱ - رابطه عقل و تئوری را تعیینند . در موارد بسیار متعدد و مشخص ادعا میکنند که افراد یا سازمانها - نهائی ، بدون اینکه در میدان مبارزه باشند ، قادرند تئوری انقلاب ایران را ارائه دهند . اینها از "تحلیل مشخص از شرایط مشخص وحشت دارند و مبانی استدلالشان را بر روی بیانات بریده بریده های که عموماً از لنین بعاریت گرفته اند قرار میدهند . این نیروها اصول عام لنینی را بصورتی خلاق و دیالکتیکی ، در شرایط زندگی و مشخص جامعه ، بکار نبرده و بجای آن همیشه در این توهمند که میشود از زیر کتاب هم انقلاب کرد . این گروه از ایده آلیستها را میتوان پیروان اصول عام نام گذاشت .

۲ - در مورد معیار صحت یک تئوری ، یک نظریه ایده آلیستی دیگر نیز وجود دارد . این نظریه نیز صحت یک تئوری را در نتایج عملیش جستجو میکند . مفاهیم ایده آلیستی این نظریه اگر از یک سلسله کلی گوئیهای بیسروته فراتر نمیروند . این ایده آلیستها سازمانهای موهومی را بعنوان مخالفین مبارزه مسلحانه یاد میکنند ولی هرگز خود را ملزم تعیینند که بفعالیتهای مشخص اینگونه سازمانها اشاره ای نمایند . زیرا اینچنین فعالیتهائی و در بعضی موارد حتی اینچنین سازمانهای ، وجود خارجی ندارند .

از نظر تاریخی ، سازمانهای مارکسیست لنینیست چریکهای فدائی خلق و مجاهدین خلق ایران که مبارزه مسلحانه خلق ما را رهبری میکنند ، ماهیت اپورتونیستی این مدعیان مارکسیسم لنینیسم را افشا نموده اند و توسط مبارزه بی امان خودش ، علیه رژیم ددمنس پهلوی ، اعتبار واقعی جهان بینی طبغسه کارگر را بدان برگردانیده اند . طبیعتاً مبارزه بین ماتریالیسم دیالکتیک و ایده آلیسم متافیزیک ، در ریسک اینچنین شرائطی رشد میکند و کمونیستها که مسلح بسلاح تئوری و عقلی هستند ، در طی پیرویه انقلاب ، به پیروزی نهائی علیه انواع و اشکال ایده آلیسم - منجمله اشداً کمونی آن - دست خواهند یافت .

برای احراز پیروزی علیه ارتجاع امپریالیسم ، برای افشا و طرد ایده آلیسم در تمام وجوه کوناگون آن ، باید در مبارزه شدت نعائیم . در پیرویه عمل انقلابی ، درنگ ما از مارکسیسم لنینیسم - ماتریالیسم دیالکتیک ، تکامل یافته و در راه اجرای وظایف خود قاطعتر خواهیم گشت . یک زمینه مهم مبارزه ایده آلیستی با ایده آلیسم مخالفین مبارزه مسلحانه ، فهم دقیقتر ماتریالیسم دیالکتیک در طی پیرویه مبارزه ، بکار بردن معیارهای ماتریالیسم دیالکتیک و اصول عام مارکسیسم لنینیسم در کسب شناخت و افشا ، ماهیت بینشی ایده آلیستها میباشد .

## فصل دوم

### تئوری و عمل مبارزه مسلحانه

در فصل گذشته، در مورد رابطه تئوری و عمل و ضرورت وحدت آنها بحث کردیم. حال میخواهیم بر همان مبنی، به تئوری و عمل مبارزه مسلحانه، به آنچه که در تئوری نهاده شد، و نتایجی که در عمل بدست آورد، بپردازیم. میخواهیم نقش مبارزه مسلحانه را در تشدید و رهبری حرکت اجتماعی و انقلابی در ایران، و چون و چراي آن، و دستاوردهایش مطالعه کنیم. واضح است که ما ابتدا تصمیم نداشتیم در این مختصر، شرایط عینی و مادی جامعه مان، و تاریخچه گذشته جنبش و تاریخچه کوتاه ولی عظیم مبارزه مسلحانه را به قلم بیاوریم. اعلامیه ها، مقالات، جزوات و کتب که از طرف خود سازمانهای انقلابی مسلح در این زمینه ها انتشار یافته و یا توسط انقلابیونی که درگیر در این مبارزه بوده اند، به نگارش در آمده اند، در این زمینه ها غنی ترین و مسلماً صدیق ترین و دقیق ترین تحلیلها هستند.

این صفحات نیز در نهایت، کوششی برای برداشت از همان نوشته ها، و تکرار آنها، کاربرد آنها، در روند بحث مان است. بنابراین در صفحات آینده کوشش میکنیم که در حد امکان بطور مختصر و موجز، شرایط جامعه مان و گذشته جنبش را بررسی کنیم و سپس در این چهارچوب با برداشت از اسناد سازمانهای انقلابی، به تاریخچه و دستاوردهای مبارزه مسلحانه بپردازیم.

## بخش یک

محمد رضا شاه، سک زنجیری امپریالیسم امریکاست

کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، پایان یک دوره تاریخی از مبارزات مردم ایران را به همراه آورد. این کودتا که توسط سازمان جاسوسی امریکا - سیا - ترتیب داده شده بود، شاه فراری را دوباره به ایران برگرداند. شاه دو دفعه به تخت سلطنت نشاند. دفعه اول پس از فرار مفتضحانه پدرش، به تصمیم امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی به شغل پادشاهی ایران منصوب شد، و دفعه دوم در کودتای ۲۸ مرداد امپریالیسم امریکا، محمد رضای خائن را برای اجرای برنامه های غارتگرانه اش مناسب تشخیص داده و به تخت نشاند. محمد رضا پهلوی نقش یک عروسک خیمه شب بازی را پیدا کرد که بیایست دستورات اربابش را مطابق النعل بالنعل اجرا نماید.

رژیم کودتا، با قتل و اعدام انقلابیون، با زور سرنیزه و قلندری، به اجرای اوامر ارباب خود پرداخت. نفت ملی شده مجدداً با قرارداد های ننگین به امپریالیستها واگذار شد، مرزهای کشور بر روی کالاهای امپریالیستی باز شد، سرمایه های خارجی با شتاب افزایش یافته ای به ایران سرازیر شد. در یک کلام، رژیم

شاه در خوشحالی به امپریالیسم ، وظیفه خائنانه خود را با زور سرنیزه به انجام می‌رسانید .  
شاه خائن از طرف امپریالیستها يك مأموریت داشت و آنهم این بود که ایران را درست در اختیار آنها  
بگذارد . اگر تا آنزمان نفوذ امپریالیسم عمدتاً در زمینه های سیاسی و نفت بود ، اکنون این نفوذ میباید بر  
همه شعبه های مملکتی توسعه یافته و همه نوع امکانات وطن ما در اختیار امپریالیستها قرار بگیرد ، چه این امکانات  
سیاسی باشند ، چه نظامی و اقتصادی ، از صنایع و معادن گرفته ، تا کشاورزی و بانکداری و غیره .

امپریالیسم امریکا میخواست که هر آنچه را که مانع گسترش نفوذ همه جانبه امپریالیسم در اقصی نقاط  
ایران میکردید ، از میان بردارد . میبایست سرمایه های خارجی تا اعماق روستاهای ایران نفوذ نماید ،  
میبایست نیروی کار ارزان جهت استثمار امپریالیستی فراهم گردد . میبایست راه نفوذ کالاهای خارجی به  
روستاهای ایران باز گردد . و بالاخره میبایست جلوی رشد مبارزات مردم گرفته شود ، این مبارزات بهر طریق  
و وسیله غیر انسانی فی سرکوب گردد ، تا امنیت سرمایه های امپریالیستی تامین شود . در تحت چنین  
شرایطی و برای پاسخگویی به نیازهای امپریالیسم جهانی ، " انقلاب سفید " یعنی رفرمهای طراحی شده  
از طرف امپریالیسم امریکا ، توسط شاه و دیگر نوکران امپریالیسم در ایران پیاده شدند .

### ۱- انقلاب سفید

در مرکز رفرمهای تدوین شده " انقلاب سفید " ، برنامه اصلاحات ارضی قرار داشت . اصلاحات ارضی  
با هدف گسترش نفوذ سرمایه های انحصاری در روستاها ، ایجاد بازار برای کالاهای امپریالیستی و تهیه  
نیروی کار صنایع وابسته به امپریالیسم به اجرا گذارده شد . زمین از بسیاری از فئودالها گرفته شد ، ولی در  
این پروسه همان فئودالها به سرمایه داران چاق و چلبد تبدیل شدند .

به اکثریت دهقانان زمینی تعلق نگرفت . میلیونها تن از خوش نشینان و حتی دهقانان صاحب نسق به  
شهرها آواره شدند . بخشی از دهقانانی که قطعه زمینی دریافت کردند نیز ، به علت نداشتن سرمایه  
لازم برای بهره برداری از آن ، به علت اقساط کمزگر شدن و با انواع مسائل دیگری که از مراحم شاهانه بودند ،  
با فروتنی و با رها کردن زمین ، روانه شهرها شدند و به ارتش ذخیره کار پیوستند . تنها بخش کوچکی از آنها  
يك قشر خرد و بورژوازی مرفه دهات تبدیل شد .

به این ترتیب ب پروسه تجزیه طبقه دهقان تسریع شد ، که يك بخش پرولتاریا و یا نیمه پرولتاریای آن ،  
گرسنه و آواره بدنبال کار میگردد . بخش دیگر دهقانان فقیر و یا میانه حالی هستند که ایضا از طرف رژیم  
محکوم به فنا شده اند ، و نتیجتاً نیروی بالقوه عظیمی در مبارزه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خلق ایران  
میباشند . تنها يك اقلیت بسیار کوچک خرد و مالک مرفه است که از این رفرمها نفع برده و رژیم امیدوار است  
از حمایت این قشر برخوردار شود . رشد سرمایه داری در ده همراه وحشیانه ترین و بی بند و بارترین استثمار  
دهقانان نیز هیچ کمکی به حال توده های روستائی وطن مانکرده و تنها میتواند وضع آنها را وخیم تر نماید .

سایر مواد " انقلاب سفید " نیز هرگز ام در زمینه ای و منحوی از انحاد در خدمت همین رشد و توسعه  
نفوذ امپریالیسم جهانی و ایجاد سرمایه داری وابسته به امپریالیسم در ایران بود . " آزادی زنان " فقط  
بهانه ای بود ، که تحت لوای نظریات مرفقی ، نیروی کار ارزان زنان را - همچون نیروی کار ارزان دهقانان -



در خدمت استثمار سرمایه داری وابسته به امپریالیسم قرار دهد .

سیاید انشرا با هدف آموزش حداقل سواد برای کارگران صنایع امپریالیستی و ایجاد زمینه ذهنی برای تزریق فرهنگ نواستعماری برپا شد . برنامه های کنفرانس آموزشی و "انقلاب آموزشی" ، میبایست تکمیل و کراتها و کادرهای متخصص و مورد نیاز صنایع امپریالیستی را تهیه بینند . "انقلاب اداری" میبایست بوروکراسی عقب مانده فئودالی را که جوابگوی نیازهای سرمایه داری وابسته نبود ، بکارزده و عناصری را بر سر کار آورد که بتوانند خود را با مناسبات استثماراری جدید وفق دهند .

به این ترتیب مناسبات منحدط و پیوسیده فئودالی موقعیت خود را از دست داده و مناسبات سرمایه داری وابسته به امپریالیسم بر جامعه ماحکفرا گردید . این تغییر شیوه تولیدی و روی کار آمدن شیوه تولید سرمایه داری در جهت جوابگوئی به نیازهای امپریالیسم جهانی بوده و ماهیثا قادر نیست هیچ یک از نیازهای طبقات و اقشار خلقی جامعه ما را بر آورده سازد . این حرکت که رشد نفوذ امپریالیسم را برای مردم زحمتکش وطن ما به ارمغان آورد ، حرکتی ارتجاعی است که میکوشد حرکت طبیعی جامعه ما را سد کند . اما توده های خلق ما مسلما کورکن "انقلاب سفید" و نتایجش ، طراحان یانکی آن ، و نوکران ایرانیشان خواهند بود .

بلافاصله بعد از کودتای ۲۸ مرداد ، برنامه های وسیع رژیم دست نشانده برای تسهیل نفوذ سرمایه های خارجی ، در تحت عنوان برنامه "جلب سرمایه خارجی" شروع شد . رژیم ایران با تمام قدرت و امکانات سیاسی ، نظامی ، پلیسی ، قانونگذاری و اجرایی خود در خدمت غارتگران امپریالیسم قرار گرفت . پس از فرمایشات ، نواستعماری "انقلاب سفید" هجوم سرمایه های خارجی به ایران شدت گرفت . اکنون صنایع و بانکهای ایران کلا تحت سلطه سرمایه های خارجی ، با عوامل بیوس امپریالیستها قرار دارد . سرمایه های امپریالیستی تا اعماق روستاهای ایران نفوذ کرده اند . طرحهای کشاورزی ، نظیر ایجاد واحدهای کشت و صنعت ، در جهت سلطه کامل سرمایه های خارجی بر اراضی حاصلخیز ایران ، مرحله اجرا در آمده اند . بانکها ، بیمه ، تجارت ، کشتی رانی ، هواپیمائی و حمل و نقل زمینی و بسیاری رشته های دیگر اقتصادی در زیر سلطه سرمایه های انحصاری غربی قرار گرفته اند . به عبارت دیگر ، بورژوازی تجاری ، مالی ، صنعتی ، کشاورزی و بوروکراتیک ایران در مجموع فاقد هرگونه خصلت ملی بوده و بعد عنوان یک طبقه وابسته به امپریالیسم جهانی در آمده است .

رشد صنعت در ایران نیز دقیقا در جواب به همین نیاز امپریالیسم انجام گرفت . امروزه صنایع بسیار پیچیده و پیر خرج پتروشیمی ، کارخانه های برق اتمی و غیره ای در ایران ایجاد میشوند که محصول آنها برای جوابگوئی به نیازهای امپریالیستهاست . ابعاد این مسئله وسیع بوده و رژیم پهلوی ان چنان بی پروا به این امر پرداخته که بسیاری از این صنایع را اصولا فقط در کنار بنادر ایران بنا میکنند تا صدور محصولات این صنایع به بازارهای جهانی را کاملا تسهیل نمایند . با ثروت مردم زحمتکش ما صنایعی را بوجود میاورند ، با استثمار نیروی کار ارزان کارگران وطن ما ، منابع ملی ما را بفارت میبرند و محصول ساخته شده این صنایع مستقیما به بازارهای امپریالیستی صادر میشود ، و انوقت اسم آنرا هم میکذارند صادرات صنعتی ایران !

این وقاحت بیشرمانده ریار پهلوی و لنگ مکاره اش هویدا است که با این تبلیغات مسخره میخواستند واقعیات را وارونه جلوه دهند. در زمانیکه توده های مردم زحمتکش ما از خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت و... هزار لات کارخانجات امپریالیستی از ایران بیزارهای جهانی و مدرک زنده های بر وابستگی رژیم پهلوی با امپریالیسم جهانیست. شاه، هویدا، علم و دیگر لنگهای دربار و مدعی میشوند که مملکت ما پیشرفت کرده، چرا که محصولات صنعتی اثر را بخارج صادر میکنند. اینگونه "رشد صنعتی" در واقع بیانگر رشد و نفوذ امپریالیسم است. رشد صنعتی اتفاق میافتد ولی رشد صنعتی وابسته با امپریالیسم. تنها آن رشد صنعتی ای مرفعی است و پیشرفت محسوب میشود، که جوابگوی نیازهای توده زحمتکشان خلق باشد. و نه آن رشد صنعتی ایکه در خدمت انحصارات امپریالیستی امریکا، انگلیس، ژاپن و... است.

رژیم شاه خائن منابع و معادن عظیم ثروتهای زیرزمینی ما را نیز و دستی تقدیم اربابان امپریالیستی خود شرکده است. شاه جنگ، زکری براه میاندازد، ادعای ملی کردن نفت را به پیش میکشد، مدعی میشود که با کمپانیهای نفتی در افتاد است ولی در واقع قدم باجبرای فرامین اربابانش میبرد از امپریالیسم نیزه تنها منابع و ثروتهای زیرزمینی ما را بشمن بخش باز نمیبرند، بلکه همان اندک پولی را هم که تحت "حقوق ایران" به شاه میبرد ازند، دوباره به ازای هواپیما، موشک و بمب از ایران پس میگیرند و ته مانده آن نیز به صرف افزایش حقوق کارمندان عالیرتبه ساواک و ارتش و سایر وزارتخانهها، به مصرف انجام پروژههای نظامی، بصورت وام و کمک بلاعوض بکشورهای امپریالیستی و دست نشاندهگان آنها، و با مصرف خرید سهام شرکتی ای ورشکسته اروپائی و امریکائی (و البته حیف و میلهای خاندان کیف سلطنت) میرسانند.

با انجام فرمهای فرضی و گسترش روابط سرمایه داری در کشاورزی، این بخش حیاتی جامعه نیز به سوی ورشکستگی کشیده شد. تولید کندم، برنج و مواد غذایی دیگری که قوت روزمره طیبونها تن زحمتکشان ایران را تشکیل میدهند، تنزل پیدا کرد. در سیستم تقسیم کار امپریالیستی، کشاورزی ایران وظیفه تولید مواد اولیه معینی را در جهت برآوردن نیازهای بازارهای امپریالیستی بعهده گرفت. بجای تولید کندم و برنج تولید مارچوبه و دانه های روغنی رواج یافت. با "ملی کردن جنگلها و مراتع، هزاران هزار کوسفند دامداران ایرانی از زمان رفتن و بجای آن نیز سرمایه داران وابسته، "دامداری مدرن" را توسعه دادند. در حالیکه در گذشته نه چندین دور، ایران یک کشور صادر کننده مواد غذایی بود، امروزه اکثر مایحتاج غذایی مردم از قبیل گوشت و کندم و برنج و تخم مرغ از خارج بایران وارد میشوند.

رشد ناموزون سرمایه داری، گسترش شبکه مالی و بانکی و رشد مناسبات پولی در کنار آن، توسعه سریع صنایع کاریکاتوری (مونتاژ) وابسته به انحصارات جهانی، تشکیل و تحکیم بازار داخلی برای کار و کالا چینی در سطح روستاها، رشد سریع کار مزدوری، مهاجرت روستائیان اواره بشهرها و گسترش ارتش ذخیره کار، فرار سرمایه از رشته های تولیدی برشته های دلالی و بورس بازی بخشی از جوانب توسعه سیستم سرمایه داری، وابسته را در ایران تشکیل میدهند.

## ۲ - شاه خائن ، ژاندارم منطقه

اما ایران تنها يك پایگاه سیاسی و اقتصاد و امپریالیسم امریکا نیست . بدنبال آشکار شدن دورنمای شکست امپریالیسم امریکا در هند و چین و رشد و گسترش جنبشهای آزاد پیکش در سراسر جهان ، امپریالیسم امریکا ، در اجرای دکترین نیکسون نقش ژاندارمی خلیج فارس و منطقه خاورمیانه و بعد بخشی از اقیانوس هند را به رژیم شاه واگذار کرد . رژیم سرسپرد شاه در اجرای نقش جدید خود بخریدهای عظیم نظامی دست زد . برنامه امپریالیستی افزایش قیمت نفت - که منافع جناحهای نفتی و صنعتی نظامی امپریالیسم امریکارا بضرر مونیپولهای تولید کننده کالاهای مصرفی و دیگر کشورهای امپریالیستی تامین میکرد - این سیاست امپریالیسم امریکارا تسهیل نمود .

امکانات عالی تامین شده از افزایش قیمت نفت تا صرف خرید سلاحهای جنگی شد . میلیاردها دلار تویبه تانک هواپیما بمب ، ناوشکن و ... به ایران سرازیر شد . تنها بودجه اعلام شده نظامی در سال ۱۳۵۵ به بیش از هشت میلیارد دلار ( یعنی ۲۸٪ کل بودجه ایران ) بالغ میگردد . و تازه این رقم سرسام آور ، بخش علنی است . مخارج سری و سایر هزینههایی که بطور غیر مستقیم در خدمت نظامیگری رژیم شاه میباشد ، در این رقم منظور نشده اند . مثلا قسمت اعظم جاده های نظامی تحت عنوان پروژه های عمرانی ساخته میشوند . خانه های ارتشیان و بسیاری از تاسیسات دیگر نظامی نیز در لوای پروژه های خانه سازی رفاه عمومی انجام میگیرند . رژیم شاه با خرید این سلاحها و ایجاد يك ارتش در رتبه رزناوگان دریائی ، بعنوان سنگ پاسبان امپریالیسم امریکا ، در راه انجام وظیفه ضد انقلابی خود میکوشد . امروزه تعداد نفرات ارتش شاه از مرز نیم ملیون نفر گذشته است . ولی این ارتش بود ط بیش از سی هزار " مستشار نظامی " امریکائی رهبری میشود . تعداد این مستشاران کم به اعتراف خود مقامات امریکائی قبا سال ۱۹۸۰ بالغ بر شصت هزار نفر خواهد شد ، نماینده اهمیت ایران بعنوان پایگاه نظامی امپریالیسم امریکا است .

تجاوز بیش از سی هزار نفر از افراد ارتش شاه به عمان قتل و غارت و کشتار خواهران و برادران عمانی ما ، و هزاران جنایت کوچک و بزرگد یگریکه ارتش شاه در این سرزمین انجام داده ، بدستور امپریالیسم امریکا و در خدمت حفظ منافع آن انجام گرفته است . زمانیکه از نظر سیاسی تجاوز از مستقیم ارتش امریکا بسیار گراں تمام میشود ، این ارتش شاه است که به چنین حقه جنایتکارانه ای دست میبازد .

تجاوز ارتش شاه به عمان تنها نمونه این خوش خدمتی اوبه اربابانش نیست . در سال ۱۹۷۲ زمانیکه هنوز حکومتد ستشاند ، ویتنام جنوبی بر سرکار بود ، شاه با ارسال هواپیماهای " اف ۵ " در خدمت نیازهای امپریالیسم امریکا عمل کرد . همکاری اثنی رژیم شاه با صهیونیسم و ارتجاع عرب در سرکوب خلق فلسطین یکی دیگر از این نمونه هاست . آقای ل . اترتون ، معاون وزارت امور خارجه امریکا در امور مربوط بخاور نزدیک و آسیای جنوبی ، " حسن تفاهم " و منافع مشترک شاه و امپریالیسم امریکا را بدین ترتیب توضیح میدهد :  
" معدلك محتوای آن ( منافع مشترك ) تنها در اسناد رسمی محدود نبوده بلکه شامل منافع عمده ایست که ما با هم اشتراک داریم . این منافع که تا کنون عمدتاً در طرفه و منطقه ای بودند ، عبارتند از :

— که کشورهای ناحیه خلیج فارس مستقل باقی مانده و آزاد باشند، که روند تکامل سیاسی و اقتصادی خود را انتخاب نمایند .

— که این ناحیه استراتژیک و فنی نفتی از نفوذ خصمانه خارجی برکنار بماند .

— که جنبشهای رادیکالی که عدم ثبات و انهدام ببار میآورند، در این منطقه جای پائی باز نکنند .

— که راههای تجارتی خلیج فارس به بقیه جهان باز باشند . " ( نشریه خبری وزارت امور

خارجہ امریکا، نوامبر ۱۹۷۵ )

البته لازم نیست توضیح بدیم که آن صلح و امنیتی که امپریالیسم امریکا از آن صحبت میکند، چه صلح و امنیتی است . امپریالیستها و شاه، صلح و امنیت و آزادی کمپانیهای امپریالیستی را طالبند و این بلافاصله بمعنای فقر و بدبختی و بی امنیتی و فقدان آزادی برای خلقهای منطقه است . همین آقای آترتون در ادامه سخنانش میگوید :

" نقش موثری که ایران در کک به برنامه هندی کیسینگر بازی کرد، تا یک مصالحه پایدار ( بین اعراب و اسرائیل ) در خاورمیانه انجام بگیرد، بخوبی نشان دهنده قابلیت ایران در خدمت به صلح است . ایران همچون ایالات متحده، قادر است که هم با اسرائیل و هم با کشورهای عربی صحبت کند . در طول ماههای مذاکره ( برای توافق صحرای سینا ) ایران در پایتختهای مختلف، بطوری سروسدا، ولی با پایداری، بکمک آن دولتهائی آمد که مایل به کوتاه آمدن بودند . . . بدون تشویق ایران، کوششهای امریکا برای بدست آوردن یک توافق صلح امیز بمراتب ضعیف تر میبود . علاوه بر کمکهای دیپلماتیک و مالی برای فعالیت های صلح امیز، ایران اخیرا مسئولیت عظیم ارسال نیروهای محافظ صلح را بعنوان بخشی از نیروهای ناظر بر متارکه جنگ سازمان ملل متحد، بعهده گرفته است . "

بدین ترتیب میبینیم که نقش ایران در تحمیل قرارداد های صلح امپریالیستی بر خلق فلسطین و دیگر خلقهای عرب چقدر مهم و اساسی بوده است .

همکاری با دولت ارتجاعی پاکستان در سرکوب خلق بلوچ، توطئه خائنانانه برای سرکوب مبارزات خلقی کرد در عراق و ایران و . . . نمونه های دیگری از فعالیت های شاه برای حفظ صلح امپریالیستی بوده است . رژیم ارتجاعی شاه، با کمک به دولت حبشه در سرکوب انقلاب اریتره، با کمک به حکومت نظامیان حبشه در سرکوب انقلاب اریتره، با کمک به حکومت نژاد پرست رودزیا در سرکوب انقلاب زیمبابوی، و اخیرا با کمک به حکومت ارتجاعی مراکش در سرکوب انقلاب صحرا، نشان داده است که هرروز نقش وسیعتر و خطرناکتر، بر ضد خلقهای جهان بعهده میگیرد . در مورد کمک به مراکش، رژیم شاه نه تنها ۲۵ هواپیمای جت اف-۴ را از طریق اردن به این حکومت واگذار کرده است، بلکه ملکه فرح در سفر به مراکش تمام وسایل نظامی پایگاه قتیطره ( پایگاه نظامی امریکا در مراکش ) را خریداری نموده و بعنوان هدیه سفر به دولت مراکش واگذار میکند . و این "هدیه" ناقابل در زمانی خریداری میشود، که توده های میلیونی خلق ما

از ابتدائی ترین وسایل مورد نیاز زندگی محرومند . بدین ترتیب میببینیم سیاست نظامیگری شاه و خوشخدمتی های او و دقیقاً در رابطه با کوشش برای سرکوب مبارزات مسلحانه خلقهای ایران و جهان است و این یکی دیگر از وظائف شاه خائن است .

رژیم ضد مردمی شاه بر اساس دستورات اربابانش ایران را نه تنها پایگاه اقتصادی و سیاسی و نظامی امپریالیسم جهانی بدل ساخته است ، بلکه بعنوان ستاد جاسوسی امپریالیسم امریکا در منطقه به انجام وظائف ضد انقلابی خود میپردازد . این جاسوسیهها از یکطرف شامل کوشش برای نفوذ در جنبشهای آزادی بخش منطقه است ، که یک نمونه آنرا در عباس شهریاری مرد هزار چهره ، میبینیم که بالاخره بخاطر خیانتها - بش توسط سازمان چریکهای فدائی خلق اعدام گردید . از طرف دیگر نقش جاسوسی رژیم شاه را در خرید دستگاههای عظیم جاسوسی الکترونیک میتوان دید . ایجاد شبکه منابراتی مایکروویو ، اختصار بیش از چند میلیارد دلار هزینه برای پروژههای ارتباطات و منابرات ، خرید بیش از چهار میلیارد دلار وسایل منابراتی جاسوسی ، اخذ حق استفاده از ماهواره های هوایی امریکا ، ایجاد مرکز کنترل منابرات و ارتباطات مستقیم ، پایگاههای عظیم جاسوسی در جنوب کشور ، خرید تعداد زیادی هواپیمای جاسوسی باستخدام هزاران مستشار متخصص در امور جاسوسی و منابراتی ، عملیات عظیم شرکتی نظیر راکول انترناسیونال ، ( که سه افسر عالی رتبه اش توسط سازمان مجاهدین خلق اعدام شدند ) ، همه و همه نشان دهنده آنست که امپریالیسم امریکا از ایران بعنوان یک پایگاه عظیم جاسوسی استفاده میکند .

بدین ترتیب ، وابستگی ایران با امپریالیسم جهانی از ابعاد سیاسی و نظامی گذشته و کلیه زمینه های اقتصادی و اجتماعی را در بر میگیرد . سرمایه داری وابسته ایران ، امروزه با هزاران رشته مرئی و نا مرئی با اقتصاد جهانی وابسته است . اکنون ایران بصورت پایگاه سیاسی - اقتصادی - نظامی و جاسوسی امپریالیسم در آمده است . رژیم خائن شاه در کلیه سیاستهای داخلی و خارجی خود قادر نیست حتی یک حرکت مستقل و مخالف ضافع امپریالیسم را انجام دهد . قرارداد سنگین کاپیتولاسیون ( عدم مصلحتیت ادگامهای ضد مردمی شاه در محاکمه مستشاران امریکائی ) جزئی از وابستگی قوه قضائیه در ایران را نشان میدهد . مجلسین شورا و سنا تنها تصویب کنندگان بی اراده تمایلات یانکیها هستند . هویدا ، این دلقک دربار و قاچاقچی بین المللی ، در رأس دولتی قرار دارد که مجری دستورات و سیاستهای امپریالیسم امریکا است . سیاست خارجی شاه در تطابق کامل با سیاست امپریالیسم امریکا است .

### ۳ - خلق و ضد خلق

در این میان تنها ایرانیانی که از این رژیم واقعا منفعت برد ، و حامی رژیمند ، سرمایه داران وابسته ، زمینداران بزرگ ، دربارها و بوروکراتهای دستگاههای لشکری و کشوری هستند . دزدی و فساد همجاگیر است . رشوه و پارتی بازی راههای اصلی جواب گرفتن از درون بوروکراسی رژیم است . هر روز دزدها و دزدیهای جدیدی بیرون میزنند ، و هر روز هم این دزدها چاقتر و چلدتر میشوند . دربار پهلوی و در رأس آن شاه بزرگترین مرکز دزدی و فساد و رشوه خواری است . شاه اکنون ثروتمندترین فرد روی زمین است ، که در امریکا و اروپای غربی میلیارد ها دلار سرمایه ها را بکار برده است .

اینهمه دزدی و اینهمه غارت و اینهمه جنایت به قیمت فقر و لرزنی و از دست دادن اولیه ترین حقوق انسانی توده های میلیونی زحمتکشان ایران بدست آمده است. کارگران ما بدون هیچگونه امنیت شغلی و سیاسی و حقوقی اجتماعی و انسانی و بدون داشتن حق ایجاد اتحادیه و اعتراض و اعتصاب در چنگال خونخواران بین الطلی و متحدین بومی آنها استعمار میشوند.

بمراه رشد بورژوازی وابسته، در لویه زمینسه های تجاری و صنعتی و بانکی و خدمات و کشاورزی و پروتاریای ایران - این تنها طبقه تا به آخر انقلاب - از لحاظ کمی و کیفی رشد بیسابقه ای یافته است. پروتاریای ایران، که در سالهای قبل از رستاخیز سیاهگل، با وجود فقر و حشتناک و استعمار شدید، بحالت سرکوب مداوم اعتراضات کارگری و عدم وجود یک جریان قابل لمس سیاسی و... تنها به مبارزات پراکنده و محدودی دست میزد، اینک تحت تاثیر مبارزات پیشگامان مسلح خلق و گسترش و تعمیق بحران اقتصادی و مبارزات خود را وسیعاً توسعه داده است. اعتصابات عظیم کارگری سالهای گذشته، مسج نوبی از حرکت تاریخساز این گورشان رژیم سرمایه داری ایران را بشارت میدهد.

طبقه کارگر بصورت یک نیروی اصلی و تعیین کننده، آماده است که با پذیرش فرهنگ طبقه خود، نقش تاریخی اش را در مجموعه جنبش‌رهای بخش‌خلفهای ایران و سرنگونی طبقه حاکمه و وابسته‌تیره انجام رساند. در این‌راه با الهام از حرکت توفانزای پیشگامان انقلاب پیش، با برخورداری از حمایت مسلحانسه سازمانهای پیشتاز، با پذیرش فرهنگ و آلهن انقلابی پرولتری که "نبرد خلقها" و "قیام کارگرها" در اختیارش قرار میدهند، با تجمع و شرکت در هسته های کارگری و شاخه های نفوذی کارگری پیشتازان انقلاب ایران، بتدریج حمایت معنوی خود از پیشاهنگانشر را مادیت میبخشد و با قهر انقلابی در راس نیرویهای خلق، انقلاب شکوهمند ایران را رهبری خواهد کرد. کارگران ایران در این راه از هیچگونه قربانی نخواهند هراسید. زندان و تبعید آموزشگاه انقلابی آنها خواهد شد. از کشتار آنها از قطره های خون بر زمین ریخته شده آنهاست که نهال انقلاب ایران بارور خواهد شد. در شرایط وجود پیش‌آهنگ انقلابی و سرکوبی اعتصابات و بازداشت و زندان و شکنجه و کشتار همه و همه به ضد خود و به عاملی برای رشد مبارزه علیه رژیم وابسته شاه تبدیل شده و در این پروسه مبارزاتی است که طبقه کارگر قهرمان ایران، ابدیده شده و آماده پیروزی در نبرد نهائی میگردد.

طبقه کارگر در راه انجام این وظیفه تاریخی خود تنها نیست. زحمتکشان روستاهای ایران - دهقانان فقیر و خرد و پا و میانه حال - متحدین اصلی کارگران در نبرد با دشمن خواهند بود. دهقانان وطن ما هم اکنون در زیر انواع فشارهای اقتصادی و سیاسی - و به همین دلیل - به مبارزات خود بر علیه رژیم دیکتاتوری وابسته ادامه میدهند.

رفرمهای ارضی "انقلاب سفید" تغییرات وسیعی در روستاهای ایران به بار آورد، ولی بخاطر ماهیت ارتجاعی اش اساساً قادر به حل هیچیک از مشکلات وطن مانگردید. هجوم سرمایه های امپریالیستی و ایجاد شرکتهای سهامی زراعی، واحدهای کشت و صنعت، شرکتهای تعاونی و غیره، گسترش شبکه بانکی و سایر موسسات ربا خواری در اعماق روستاها و فشار روزانه بر روی و رشوه خواری ژاندارمها و دیگر سازمانهای



دولتی، و دهها شگ در یک جان دهقانان را بلب رسانده و آنها را به ورطه ورشکستگی کشانده است. در چنین شرایطی کارگران کشاورزی، دهقانان فقیر و میانه حال، با رژیم حاکم در تضاد و انتالونیستی قرار داشته و از متحدین اصلی پرولتاریای شهر بشمار میروند. بدون این اتحاد - کسبه اشرفیت محروم جمعیت کشور را در بر میگیرد - انقلاب رهایی بخش ایران به سرانجام نخواهد رسید.

زحمتشان روستاهای ایران همواره نقش برجسته در مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران بعهده داشته اند، و در چند سال گذشته نیز به مقاومت های فراوانی دست زده اند. مبارزات روستائیان اضراف رود سر که با حمله به شهر و محاصره فرمانداری رود سر تا حد کشتن فرماندار پیش رفتند، جنبش دهقانان رازلیق و... تنها نمونه هایی از مقاومت های دلیرانه زحمتشان روستاهای ایران در مقابل فشارها و تضیقات دستگاه های سرکوب رژیم مزدور را نشان میدهد. مبارزات روستائیان بعلمت شگل خاص شرکت دهقانان در پروسه تولید و سنت های قهر آمیز مبارزاتی - بسرعت قابلیت سیاسی و ارتقاء به سطح مسلحانه دارد.

اقتدار سنتی خرد بورژوازی ایران، از جمله بازاریان و کسبه، پیشه وران و تولید کنندگان خرده پا، در زیر فشار سرمایه های بزرگ، رقابت نورشن کلاهای امپریالیستی، دیشاتوری نظامی پلیسی طبقه حاکم، و فشار بورژوازی دولتی و پلیس سیاسی، در مبارزات دمولراتیکی ضد امپریالیستی فعالانه شرکت خواهند کرد. شرکت وسیع بازاریان تهران در اشکال مختلف مبارزاتی در چند سال گذشته بخوبی نشان دهند و این امر است.

روحانیت مرفقی ایران، با سنت های درخشان مبارزاتی در تضاد مستقیم با رژیم دیشاتوری محبط رضا شاه و حامیان امپریالیستش قرار داشته و در طول جنبش ضد امپریالیستی و دمولراتیکی خلق ما همواره اما در شرکت در پیلهار خونین با دشمن و ایفای وظیفه صیهنی خود بوده است. تاثیر پذیری این قشر از مبارزات مسلحانه و شرکت مستقیم عناصری از آن در این شگل از مبارزه و همچنین حمایت آنان از سازمانهای انقلابی نشان دهند و حدت تضاد آنان با رژیم دست نشانده محبط رضاشاه است. مبارزات روحانیت مرفقی در ۱۵ خرداد ۱۳۰۷ و مقاومت قهرمانانه طلاب قم نمونه درخشانی از آمادگی آنان برای شرکت هرچه بیشتر در مبارزات رهایی بخش بشمار میروند. موضع تهری صریح و قاطع ایت اله خمینی بر علیه صیهنیسم و امپریالیسم و دست نشاندهان بومیش، تحریم حزب فاشیستی رستاخیز و حمایت وی از سازمانهای پیشتاز در جلب هر چه بیشتر روحانیت به مبارزه سیاسی تا تیر زیادی داشته است.

دانشجویان و محصلین دانشگاهها و مدارس ایران علیه تبلیغات لرشنده، علیه برنامه های رژیم در زمینه اعطای بورس و دهها دسیسه دیگر، علیه سرکوب های مداوم و اخراج های دسته جمعی هرگز نمی از مبارزه دست برنداشته اند. دانشگاههای ایران، این سنتر مبارزات خلق، شاهد جانفشانیها و مبارزات درخشان فرزندان خلف خلق بود هاند که همواره در مقابل توطئه های رژیم با مبارزه قاطعانه خود اعلام موضع نموده اند. دانشجویان ایران این حماسه ترین قشر جامعه، اولین کسانی بودند که به نفع ای پشاهندگان خلق پاسخ دادند و در حمایت از رستاخیز سیاهل صحنه دانشگاه را به صحنه مبارزه بسند ل کردند. جنبش دانشجویان ایران در مرحله فعلی بسوی هرچه بیشتر سراسری شدن، بسوی ارتباط دمولراتیکی

با سازمانهای پوشتاز، بسوی تداوم هرچه بیشتر، و بالاخره پیوند با توده های زحمتکش بخصوص کارگران پیش میرود. دانشجویان امروزه دیگر تنها در صحنه دانشگاه مبارزه نمیشند. آنها تحت ره نمود سازمانهای انقلابی به تظاهرات موضعی در جلوی دارخانه ها و محلات فقیر نشین روی آورده اند و بدین ترتیب بعدی تازه بر ابعاد این مبارزه افزوده اند.

#### ۴- تسرور و خفقان و اختناق فاشیسم پهلوی

بهمراه گسترش و نفوذ سیاسی - اقتصادی امپریالیسم در ایران فرهنگ امپریالیستی نیز برای مسخ توده ها بداخل جامعه ما رسوخ پیدا کرد. رژیم وابسته شاه با گسترش شبکه رادیو تلویزیونی و سایر وسائل ارتباط جمعی به اعناق روستاهای ایران، علاوه بر تبلیغ کالاهای تجارتن امپریالیستی، کالای فرهنگی امپریالیستی، یعنی فرهنگ ایستای مویائی شده را در سراسر جامعه ما رواج میدهد. سینماهای ایران امروز نمایش دهنده منحط ترین جوانب فرهنگ امپریالیستی، رواج دهنده فساد و تباهی میباشند. روزی نامه های رژیم نظیر زن روز و اطلاعات جوانان، منعکس کننده کیفیت ترین سریال ها و داستانهای غریبی هستند، که در خدمت گسترش یاس و بدبینی، و حفظ و گسترش نظام امپریالیستی حرکت میکنند. ارگانهای ظاهرا مرفقی - تئوریک رژیم - نظیر فردوسی و جهان نو - مبلغ نظریات رژیم در قالب و پوشش "چپ" و در جهت انحراف جوانان از فرهنگ انقلابی عمل میکنند. فساد، فحشا، تریاک و حشیش و هروئین و دها عارضه دیگر فرهنگ امپریالیستی از قبیل کاخهای جوانان، تریاها و کاباره ها رواج میابند.

بدین نحو امپریالیسم و نوکران محلیش میکوشند که از رواج فرهنگ پویا و انقلابی جلوگیری نمایند. مسلما اگر در مقابل این فرهنگ ارتجاعی، الترناتیوهای انقلابی به جامعه ارائه نمی شدند، درجه رشد و نفوذ این فرهنگ به مراتب پیش از آن بود که فرهنگ استعماری بدان رسیده است. وجود فرهنگ و ادبیات مرفقی انقلابی که ملهم از رشد مبارزه مسلحانه است، وجود یک جریان سیاسی و انقلابی قوی که ملهم از مبارزه مسلحانه انقلابیون ماست. تبلیغات وسیع انقلابی و... همه و همه عواملی بودند که جلوی تاثیر پذیر ی وسیع تر تبلیغات ارتجاعی و فرهنگ امپریالیستی مقاومت کرده اند.

رژیم کودتا هیچگونه پایه توده ای ندارد. رژیم کودتا در مواردی که کوشش فراوانی بخرج داده تا متحدینی برای خود دست و پا کند ( مثلا در میان اقشار دهقانان و خرده مالکین مرفه )، بخاطر انواع مسائل تاریخی و مذهبی و سیاسی با مقاومت فراوانی روبرو شده و بوروکراسی دولتی قادر به بسیج پشتیبانان فعالی نبوده است.

بدین ترتیب، تنها راه باقی مانده برای رژیم نگهبان منافع امپریالیسم، اعمال ترور و قهر ضد انقلابی است. این ترور و قهر ضد انقلابی که در راز مدت به انهدام خونین دستگاه جنایتکار پهلوی ختم خواهد شد اساسی ترین حربه ارتجاع برای حفظ موقتی وجودش میباشد. بدون ترور و اختناق حیات رژیم شاه حتی یک روز هم دوام پیدا نمیکند.

سازمان جهنمی امنیت و روز بروز فشار بر مردم را بیشتر افزایش میدهد. حکومت پلیسی - نظامی در کلیه شئون زندگی مردم مداخله میکند. در میهن ما امروز بیش از صد هزار نفر زندانی سیاسی وجود دارد.

شکجه و آزار زندانیان سیاسی توسط اوباشان سازمان امنیت يك پراتيك روزمره و عادی به شمار میرود . رژیم شاه با آدم زدی ، قتل و ترور مخالفین ، تبعید ، زندان و شکجه کوشش میکند هر صدای آزاد یخواهانه ای را در سینه خفه کند . تظاهر فاشیسم پهلوی در انحلال احزاب شه ساخته و ایجاد حزب فاشیستی "رستاخیز" دیده میشود . محمدرضا شاه بروشنی اعلام میکند که زندان و خروج از کشور الترناتیو عضویت در این حزب ضد مردمی است . امروزه ایران در صدر لیست کشورهای قرار دارد که حقوق انسانی در آنها ذره ای ارزش ندارد و در اینراه بخوبی با شیله رقابت میکند .

دیکتاتوری که امروز در وطن ما موجود است براسستی در هیچ جای دنیا سابقه ندارد . اعتصابات کارگران ، حتی برای ابتدائی ترین حقوق صنفی خود ، با حطه مزد و روان رژیم در هم شکسته میشود و کارگران با گلوله های امریکائی قتل و عام میشوند . کارخانه های ایران امروز بیشتر شبیه سربازخانه اند تا کارخانه . اعتصاب و اعتراض در هر شکله جنایت محسوب میشود . حرکات اعتراضی دانشجویان دانشگاهها مرتباً با مداخله پلیس سیاسی و کاروان دانشگاهها روبرو میشوند . فاشیسم محمدرضاشاهی میکوشد تا به اقصی نقاط دهکده های ایران نفوذ کند . خانه گردی های شبانه برای پیدا کردن انقلابیون مسلح ، وادار کردن صاحب خانه ها به گزارش دادن مشخصات مستاجرین ، تغییر شناسنامه ها ، ایجاد شهرک های روستائی ، و آپارتمانهای قابل کنترل برای کارگران ، تنها جزئی کوچکی از دیکتاتوری طبقه حاکم را نشان میدهد . رژیم شاه میکوشد که ایران را به زندانی بزرگ تبدیل کند که در آن حرکت را از هر جنبه ای سلب نماید . حکومت نظامی مخفی - و در بعضی موارد علنی - در تهران و بعضی نقاط دیگر ادامه دارد . شاعران و نویسندگان مرفقی به جرم عقاید خود به زندان و تبعید و شکجه کشیده میشوند . صحبت از ابتدائی ترین حقوق انسانی ، صحبت از حق ابراز عقیده ، بیان و غیره به شوخی بیشتر شبیه است تا يك واقعیت . اماکن روحانیت مرفقی ایران تحت کنترل شدید پلیس قرار دارد . قتل و ضرب طلاب مذهبی در اماکن علوم دینی بارها توسط پلیس و ارتش شاه انجام گرفته است . در چنین شرایطی روشن است که انقلابیون و مخصوصاً مارکسیست - لنینیست ها ، هدف اصلی رژیم جنایتکار شاه هستند .

این دیکتاتوری فاشیستی رژیم ، خصیلت ماهوی رژیم ضد خلقی و طبقه حاکمه وابسته به امپریالیسم ایران است . تنها در زیر فشار فاشیستی سرنیزه است که امپریالیستها میتوانند که منابع انسانی و زیرزمینی ما را به وحشیانه ترین شکله استثمار کنند . هر نوع توهم در مورد تبدیل "دیکتاتوری شاه" به "مؤکراسی شاه" ، خیال باطلی است که تنها در ذهن علیل کمیته مرکزی حزب توده و همپالکی هاییش نقش مینندد .

در مقابل این استثمار وحشیانه و جنایتکارانه هرگونه روزنه مقاومت ، هرگونه حقوق دموکراتیک بلافاصله توسط تودمهای خلق بکار برد شده و ابعاد مبارزات آنها را سریعاً وسیع میکند . امپریالیستها نیز کاملاً آگاهند که چگونه در کشورهای نومستعمره ای از قبیل ایران حالت انفجاری شدیدی وجود دارد . امپریالیستها هرگز حاضر نیستند که این خان نعمت را به سادگی رها کنند و بنابراین هرگز حاضر نمیشوند که کوچکترین امکانات آزاد یبهای دموکراتیک بدست مردم داده شود . به همین دلیل ایران ، برزیل ، کره جنوبی و . . . همگی در تحت سیستمهای فاشیستی اختناق آور اداره میشوند .

فاشیسم و ترور و اختناق حاکم بر ایران از عوامل مهمی است که ضرورت مبارزه مسلحانه را در وطن ما ایجاد میکند. آنهائیکه "مشی آرام سیاسی برای ساختمان حزب" ارائه میدهند، کسانی که میخواهند از طریق "مبارزات روزمره، مسالمت آمیز و اقتصادی" (پویا، ص ۵۱) طبقه کارگر را بسیج کنند، در حقیقت این خصلت ماهوی فاشیسم پهلوی را ندیده گرفته اند.

پویا نیز در جزوه اش مکرراً اعلام میکند که از طرفداران این تزااست. او معتقد است که توده طبقه کارگر را از طریق این "مبارزات روزمره، مسالمت آمیز و اقتصادی" بسیج خواهد کرد و بدینها آگاهی سیاسی خواهد داد. ولی پویا و روزنامه نویسهای کمیته مرکزی "حزب توده" و دیگر همپالکی هایشان هرگز توضیح نمیدهند که رابطه این اختناق را با نفوذ امپریالیسم برائران چگونه می بینند.

پویا و همپالکی هایش بارها از این صحبت میکنند که شاه ایران نوکسر امپریالیسم امریکاست ولی در برنامه ای که ارائه میدهند، نشان میدهند که این رابطه را نفهمیده اند.

مخالفین مبارزه مسلحانه درک نکرده اند که در شرایط اختناق فاشیستی مبارزه مسلحانه و سازماندهی انقلابی مخفی از ملزومات اولیه یک مبارزه انقلابی است. مخالفین مبارزه مسلحانه، آگاه یا ناآگاه، در "دموکراسی همایونی" بسته اند. آنها نفهمیده اند که دیکتاتوری جنایتکار پهلوی یک کل منسجم است و از بقیه اجزا "رژیم پهلوی قابل انفکاک نیست. و نتیجتاً آنها نفهمیده اند که محمد رضا شاه سگ زنجیری امپریالیستها است.

## بخش دو

### درسی از گذشته ها

در صفحات گذشته يك بررسی اجمالی از شرایط کنونی ایران ، و نفوذ امپریالیسم در ایران بعمل آوردیم و دیدیم که چگونه امپریالیستها بکمک نوکران بومی اشان جامعه ما را بیک جامعه سرمایه داری وابسته به امپریالیسم تبدیل کردند ، و از اینراه امپریالیستها ، نه تنها به غارت منابع زیر زمینی ما ادامه دادند بلکه در عین حال به غارت عظیم نیروی انسانی نیز پرداختند .

نتیجه عاجل این برنامه امپریالیستی را در حال و روز طبقات خلقی و طمعان میتوان دید . کارگران ایرانی در تحت ظلم و ستم و استثمار ضد انسانی بسر میبرند . دهقانان اکثرا آواره و در بدر بنبال لقمه نانی میگردند . کسبه و پیشه وران ایرانی در حال ورشکستگی و پرولتاریزه شدن هستند . روشنفکران ایرانی از ظلم و ستم ، عقب ماندگی و اختناق رنج میبرند .

اینها همگی ان شرایطی هستند که نیروهای مختلف اجتماعی را به حرکت و مبارزه دعوت میکنند . اقتدار و طبقات استثمار شده و ستم دیده ایران جبرا به مبارزه ای کشیده میشوند که تا نابودی رژیم ضغور پهلوسی تا قطع کامل نفوذ امپریالیسم ادامه خواهد داشت . تا آنزمان توده های مردم ما هرگز دست از مبارزه نخواهند کشید . تا ظلم هست ، تا ستم و استثمار طبقاتی هست ، مبارزه طبقاتی نیز وجود خواهد داشت .

کافی است که به مبارزات نود ساله اخیر کشورمان مراجعه کنیم تا بصحت این نظریه علمی پی ببریم . مردم زحمتکش و رنج دیده ما بارها و بارها دست به مبارزات قهرمانانه وسیع و سازمانده شده و یا خود بخودی زده اند . این مبارزات از یکطرف ، هرگز ام به موفقیت ها و پیروزی های نسبی ای دست یافته و از طرف دیگر همگی آنها بخاطر ضعفهای فراوان بینشی ، سیاسی و تشکیلاتی در نهایت شکست خورده و قادر نبودند که پیرویه کسب پیروزیها را همچنان ادامه دهند .

جنبش تنباکو با ماهیت ضد استعماریش ، توسط انقلاب مشروطه دنبال میشود که خود پر از صفحات درخشان قهرمانیها و مبارزات آزاد یخواهانه مردم ماست . مقاومت یازده ماهه مردم تبریز و دیگر آزاد یخواب های ایرانی ، حماسه ها و فداکاریهای بی شائبه کارگران ، دهقانان ، روشنفکران ، کسبه و اصناف تبریز که زن و مرد ، پیر و جوان ، در مقابل استبداد سلطنتی قیام کردند ، درس تاریخی عظیمی بشمار میرود که بجای خود به دستاورد های گرانبهائی نیز نائل آمد . ولی بالنهایه ، در شرایط هفتاد سال پیش ایران و جهان ، بخاطر ضعف های طبقاتی رهبری سیاسی ، عدم بسیج توده های دهقانان و . . . قادر نشد که این دستاورد ها را محافظت کرده و به توسعه آنها بپردازد .

اما مبارزات مردم ما به این سادگی فرو نمانست . جنبش جنگ و آزاد کردن نواحی مهی از ضمه سال

ایران و تشکیل جمهوری گیلان ، قیام کنل محمد تقی خان پسیان در خراسان ، و قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز ، همگی امواج دیگری از مقاومت مردم دلیر وطن ما بودند که در سطوح مختلف سازمان یافته بودند و به موفقیت‌های نسبی ای نائل آمدند .

در همین اوان کوشش‌های اولیه ای نیز در ترویج سوسیالیسم علمی و بسیج مبارزاتی بر مبنای آن در جامعه ما شکل گرفتند که تظاهر خود را در عاصیون اجتماعیون ، حزب عدالت و بالاخره در حزب کمونیست ایران یافتند . در دوران رشد مبارزات حزب کمونیست ایران ، رضاخان قلدرد ، مسلسل چی ارتش استبدادی در هنگام محاصره تبریز ، از طرف استعمارگران انگلیسی بتخت سلطنت نشست ، و با کمک آنها به قلع و قمع هر گونه مبارزه و سرکوب و خفه کردن هر صدای آزادیخواهی پرداخت . قانون سیاه ۱۳۱۰ ، که بر طبق آن هر گونه تشکیک و تفکر اشتراکی را "تهدید قانونی" میگرد ، نشانه وحشتی است که رژیم دست‌نشانده و ارتجاعی رضاشاه در مقابل رشد جنبش کمونیستی وطن ما بدان گرفتار شده بود .

دوران سیاه دیکتاتوری رضاخان قلدرد ، دوران قتل و غارت ، دوران خونخواری و خونریزی بیرحمانه است که با کمک و بدستور امپریالیسم انگلیس و تجدید سازمان دستگاه‌های سرکوب طبقاتی ، ارتش پلیس و غیره انجام گرفتند . دستگیری کمونیست متفکری چون تقی ارانی و دوستان و رفقای هم‌زمین کسه به گروه ۵۳ نفر معروف شدند ، فقط یک نمونه از حرکات دیکتاتوری حاکم بر ایران در آن دوران است .

دوران دیکتاتوری سیاه رضاخان قلدرد یک مرحله قطع تداوم مبارزات سازمان داده شده خلق ماست . در هیچ زمانی در این دوران ، مبارزه مردم در اشکال و سطوح مختلف قطع نشد ، ولی هیچ سازماندهی منظمی نیز در طی این دوران ، در شرایط دیکتاتوری ، تاب تحمل نیاورد . نتیجتاً زمانی که رضا شاه از ایران فرار کرد و اوضاع سیاسی نوینی ، بوجود آمد ، مردم ما میبایست بسیاری تجربیات گذشته را دوباره تکرار میکردند . البته همیشه کتاب و تاریخ و نوشته‌هایی وجود دارند که قسمتی از مبارزات گذشته را به نسل‌های آینده منتقل میکنند ، ولی این مجموعه اکثراً در کلیات باقی میماند .

جنبش خلق ما در آن سالها فاقد کادرهای با تجربه ای بود که در پروسه مبارزه ابدیده شده باشند ، این جنبش فاقد سازماندهی غنی مبارزاتی بود ، که در طی سالهای دراز رشد و نمو کرده و قادر باشد که توده‌های خلق را بسیج نماید . این فقدان مخصوصاً در زمینه کادرها و سازماندهی غنی کمونیستی ، درد آور و مهم بود . پایه گذاران حزب توده ، که جایگاه نمایندگی طبقه کارگر را برای خود تعیین کرده بودند ، فاقد سابقه ، اراده ، تجربه ، لیاقت و مهارت از همه بینش‌ایده‌شولونیک لازم برای رهبری مبارزات این طبقه بودند . فرمیسیم ، پارلمانتاریسم ، دنباله روی کورکورانه از احزاب برادر ، تزلزل کشنده و اپورتونیسمی که در نهایت به خیانت انجامید ، مشخصات این مدعیان نمایندگی طبقه کارگر ایران بودند .

طبقه کارگر قهرمان و آماده بمبارزه ما ، که میبایست و میتواند بخوبی سازماندهی شده و رهبری مبارزات مردم ما را بعهده گیرد ، بخاطر همین خصلت‌های حزب توده قادر نشد که رسالت تاریخی اش را بعهده گرفته و ایفا نماید . مبارزات قهرمانانه توده‌های کارگر وطن ما به کجراه کشیده میشد و خون دها و صد‌ها تن فرزند دلیر خلق در اینراه بهدر میرفت .



بدین ترتیب بود که رهبری مبارزات خلق ما توسط بورژوازی ملی انجام گرفت، که از نظر طبقاتی قادر نبود که این مبارزات را بسرانجام پیروزی برساند. مبارزات ضد امپریالیستی خلق ما در این دوران، مخصوصاً به حول محور ملی کردن صنایع نفت، از صفحات درخشان تاریخ گذشته ماست، که بهر حال بخاطر این ضعف تاریخی در رهبری، به پیروزی نرسید. ضعف بینشی و ایدئولوژیک جبهه ملی، چه در محتوای مبارزاتی و چه در شیوه های مبارزاتی و چه در سازماندهی مبارزه بشدت بچشم میخورد، که همه اینها ضعفها بر روی هم تاثیر متقابل گذاشته و نتیجه ای بس سنگین تر به بار آوردند. هر چند که جبهه ملی به رابطه امپریالیسم با ارتجاع ایران پی برد، و بنا آن به مبارزه پرداخت، ولی بخاطر موضع طبقاتیش از شناخت رابطه دولت و طبقات حاکمه عاجز ماند. جبهه ملی برنامه سرنگونی رژیم پهلوی را در دستور کار قرار نداد و توده هارا در این مورد تعلیم نداد. از اینرو برنامه های جبهه ملی عمدتاً در سطح ملی کردن صنعت نفت، اصلاح قوانین انتخاباتی، انتخابات آزاد و اجرای قانون اساسی باقی ماند.

شیوه پارلمانتریستی مبارزه، همراه با این محتوای رفرمیستی، شیوه غالب مبارزه بود و باز هم بخاطر این محتوای و این شیوه بود که رهبری جبهه ملی قادر نشد به اهمیت عظیم سازماندهی توده ها و تعلیم انقلابی آنان بپردازد. بدین ترتیب میدان برای بازگشت ارتجاع باز بود و کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ با استفاده از این ضعفهای جبهه ملی و ضعفها و خیانت های رهبری حزب توده، بمبارزات و دستاوردهای دوران نهضت ملی، بجنبش ضربه شدیدی وارد آورد.

کودتای ۲۸ مرداد تنها یک شکست تاکتیکی مبارزات خلقهای ما بشمار نمی رود، در حقیقت این کودتا موجب از هم پاشیدن تمام سازمانهای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعي، سرکوب نیروهای ملی و شکستی استراتژیک برای جنبش آزاد بیخش بود. حزب توده، که در تمام دوران زندگیش کاریکاتوری از یک حزب مارکسیست لنینیست بود، در حالیکه امکانات وسیعی برای مبارزه داشت، بدون هیچگونه مقاومت جدی از هم پاشیده شد. رهبری این جریان اپورتونیستی بسیاری عناصر صادق و فداکار را دست بسته تحویل پلیس داد و میدان مبارزه را خالی کرد. گروهی از کادرهای رهبری حزب، زیونانه به همکاری با رژیم کودتا پرداخته و بدین ترتیب لکه ننگی بر دامن جنبش کمونیستی ایران باقی گذاشتند. گروهی دیگر نیز با خیانت به آرمانهای طبقه کارگر ایران راه فرار در پیش گرفته و در گورستان ابدیشان در آلمان شرقی مدفون شدند.

اگر حزب توده در ۲۸ مرداد به شکلی از مبارزه مسلحانه علیه کودتا چنان دست میزد، حتی اگر این کوشش به شکست میانجامید، از یکطرف تجربه ای با ارزش برای جنبش خلق باقی میماند و جریان مبارزه را از مبارزه صرفاً سیاسی به مبارزه ای سیاسی- نظامی ارتقاء داده و از طرف دیگر انقلاب بین کبیری مانند خسرو روزبه ها، نه در میدان تیر، بلکه در میدان جنگ انقلابی بشهادت میرسدند، و از خود تجربیات گرانبهائی برای ادامه مبارزه باقی میگذارند. این یک بحث احساسی نیست که از زبونی و خیانت رهبری حزب توده سخن میرانیم، بلکه مراد ما تاثیر سیاسی این عمل در توده ها و نسلهای آینده است. اگر شکست در میدان نبرد با از خود گذشتگی همراه باشد، اعتماد تاریخی به عناصر پیشاهنگ از میان نرفته

و حتی می‌تواند در صورت مبارزه مصمم و استوار ، پیوندهای سیاسی پیشگام و توده را مستحکم نماید . از این زاویه است که حفظ فیزیکی تنی چند از مبارزین ، در مقابل حفظ اعتماد به پیشاهنگ و ادامه مبارزه ناچیز انگاشته میشود . افسوس که حزب توده ماهیتا رسالت دست زدن به مبارزه مسلحانه را نداشت . با کودتای ۲۸ مرداد و او هم پاشیده شدن تشکیلات حزب توده و جبهه ملی ، مبارزه متشکل اساسا متوقف شد و

" هر چه صورت میگرفت بوسیله بقایای سازمانهای از هم پاشیده گذشته ، و در چهارچوب همان شیوه های گذشته صورت میگرفت و بالنتیجه قبل از هرچیز به سرکوب بیشتر مبارزین منجر شد . با این همه رشد تضادها و بحرانهای بی دری در اواخر دهه چهارم و اوائل دهه پنجم موجب تشکیک سریع و خود بخودی نیروهای ملی شد که عمدتا بدور جبهه ملی و سازمانهای وابسته به آن گرد آمدند . اما این مبارزات هم که بطور کلی در چهارچوب شعارهای از کار افتاده ای چون استقرار حکومت قانونی و انتخابات آزاد و شیوه های فلج کننده مبارزه محدود بودند ، در برابر دشمنی که فقط زبان زور را میفهمید و متکی بر سر نیزه بود ، نتوانستند کاری از پیش ببرند . البته یک نتیجه آن هوشیاری روزافزون رژیم بود . تظاهرات و اعتصابات بی دری در چهار شکست میشدند و گرچه این تجربه ها و اقدامات رژیم بتدریج موجب عوض شدن شعارها شد ، که بخصوص در قیام پانزدهم خرداد انعکاس پیدا کرد ، اما شیوه های مبارزه همان بودند و استخوانبندیهای سازمانی نیز همان . ( رفیق مسعود احمد زاده ، مبارزه مسلحانه هم استراتژی ، هم تاکتیک ، ص ۲۰-۱۹ )

پس از یک دوره تفنگنسی ۴۲-۳۹ ، هیولای سنگین سرنیزه دوباره همه جا را فراگرفت . در همین زمان رفرمهای نواستعماری " انقلاب سفید " موجب گسترش روابط سرمایه داری و بالنتیجه رشد روزافزون پرولتاریای ایران گردید . " اصلاحات ارضی " روابط فئودالی را در دهات ایران شکست و زمینیه نفوذ سرمایه های خارجی و گسترش بازار انحصارات بین المللی را ایجاد کرد . اما با وجود استعمار وحشیانه بورژوازی وابسته و شرایط وخیم زندگی زحمتکشان در دوره قبل از رستاخیز سیاهگل ، از مبارزات خود بخود بی کاری کارگران در عیاسی وسیع ، اثری نیست بلکه این مبارزات پراکنده و محدود است .

اگر درست است - که درست است - که این شرایط وخیم زحمتکشان است که آنها را به مبارزه اقتصاد بی میکساند ، و اگر درست است - که درست است - که هر کجا ظلم هست مبارزه است ، پس کارگران ایرانی که در قبل دارای چنان سابقه درخشان مبارزاتی هستند ، چرا در این سالها مبارزاتشان در حال رکود بسر میرود ؟ چرا " از جنبشهای خود بخودی انچنان که باید اثری نیست و اگر هم هست چه از نظر سر زمانی و چه از نظر مکانی و چه از نظر وسعت پراکنده و محدود است " ؟ و چرا از تشکیک طبقاتی و تشکیلات کارگری اثری نیست و بطور کلی کارگران در هیچ گونه جریان جدی مبارزاتی قرار ندارند ؟

" در حقیقت عدم وجود جنبشهای خود بخودی وسیع و شرایط سخت پلیسی که بیشک بایکدیگر ارتباط ناگسستنی دارند ، کارگران را عیلا از هرگونه مبارزه و فکر مبارزه سیاسی دور کرده ،

کارگران را فاقد تجربه مبارزاتی، تشکل طبقاتی و حتی آگاهی تریبونونی کرده است.<sup>۱۰</sup>  
( همانجا، ص ۶۲ )

" من فکر میکنم که علت عدم وجود چنین جنبش‌هایی را اساساً باید از یکطرف در سرکوب قهرآمیز و اختناق مداوم و طولانی ناشی از دیکتاتوری امپریالیستی بظاهر عامل اساسی ابقاء سلطه امپریالیستی همراه با تبلیغات وسیع سیاسی و ایدئولوژیک ارتجاعی دانسته و از طرف دیگر ضعفهای عمده‌ای را که عامل انقلابی، سازمانها و رهبری‌های مبارزه دچار آن بودند باید در نظر داشت. این رهبری‌ها هیچگاه نتوانستند در حالیکه توده‌ها آماده بودند آنها را در مقیاس وسیع به مبارزه بکشانند، و در اثر رهبری‌های غلط، توده‌ها را دچار شکست کردند. مجموعه این شرایط یکتوق سکون، سرخوردگی، بی‌ایس و تسلیم ایجاد کرده است. " ( همان، ص ۶۵-۶۴ )

این درسی است که میباید از گذشته جنبش‌گرفته میشد و بر مبنای آن مبارزه نوین پایه گذاری میشد. توده مردم زحمتکش و قهرمان ایران مکرراً ثابت کرده اند که حاضرند برای دفاع از حقوق حقه خویش با مبارزات دلیرانه و از خود گذشته‌ای دست بزنند. توده‌ای که قیام ملی ۳۰ تیر را برآورد، توده‌ای که بقیام ۱۵ خرداد ۴۲ دست زد، هنوز هم امکان و آمادگی مبارزه انقلابی دارد. توده‌های مردم ما بدفعات گوناگون نشان داده اند که از مرگ و از جنگیدن در مقابل رژیم خونخوار پهلوی ابائسی ندارند. صدها هزار مردم پابرهنگه و بی اسلحه‌ای که در مقابل تانکهای رژیم شاه فریاد " مرگ بر شاه " بر میاورند و با مشت‌گره کرده، با سنگ و چوب‌به ارتش‌تا بدندان مسلح شاه حمله میکنند. و باز هم علیرغم وجود این پتانسیل عظیم انقلابی، مبارزات خلق ما نتوانست تاکنون به نابودی رژیم پهلوی و ریشه‌کسردن نفوذ امپریالیسم در ایران دست یابد. و چرا؟

چرا که رهبری‌های غلط و عدم وجود بینش‌تا به آخر انقلابی، عدم وجود سازماندهی کمونیستی، توده‌ها و مبارزاتشان را به گمراه میکشاند. به قول رفیق احمد زاده " این رهبری‌ها هیچگاه نتوانستند در حالیکه توده‌ها آماده بودند آنها را در مقیاس وسیع به مبارزه بکشانند، و در اثر رهبری‌های غلط توده‌ها را دچار شکست کردند. " میباید رهبری سازمان داده شده و مجهز به مارکسیسم لنینیسم، در طی پروسه مبارزاتی رشد کند. میباید امر ایجاد یک سازمان انقلابی در دستور کار انقلابیون قرار گیرد. و این امر انجام نمیگرفت مگر در یک مبارزه خونین و انقلابی علیه رژیم شاه، مگر در یک مبارزه رودررو با محتوائسی انقلابی. این امری بود که انقلابیون ایران توسط تئوری مبارزه مسلحانه فرموله کرده و در دستور کار خود قرار دادند.

قیام ۱۵ خرداد ۴۲ آخرین صفحه تاریخ گذشته‌ها بود. در عین حال ۱۵ خرداد، درس تاریخی‌ئی بود که میبایست در مد نظر انقلابیون ایران قرار گیرد. کسانی که میخواهند سازماندهی انقلابی را در اطاق‌های در بسته، در طی مبارزه رفرمیستی، بوجود آورند، این درس را فراموش کرده اند و میکوشند برای حفظ بقاء ناچیز خود از آن درس‌نگیرند. پویا یکی از این کسان است.

## بخش سه

### مبارزه سلسلحانه

پس در این دوران، ما بین ۱۵ خرداد و رستاخیز سیاهگل، چه واقعه‌ای در حال تکوین بود؟ ما از یکطرف از یک مرحله شکستهای جنبش بیرون آمده بودیم و از طرف دیگر تضادهای اجتماعی موجود در ایران حکم میکردند که مجموعه این شرایط باید عوض شده و محل تضادها طلب میشدند. در این روند تاریخی، شکستهای قبلی چیزی بیش از یک تعویق پیروزی جنبش نبودند و هرگز نمیتوانستند تایید کننده نهایی و تصویب کننده حکومت دست نشانده پهلوی محسوب شوند. تشدید تضادهای موجود اجتماعی در ایران، در پروسه روشن شدن و نمایان گشتن این تضادها، در طی پروسه حرکت اجتماعی ای که کل جامعه (و در ابتدا در راس آن، عناصر روشنفکر) بمعنای واقعی شکستهای گذشته و معنای واقعی برنامه‌های امپریالیستی رژیم پی میرد، عناصر روشنفکر جامعه‌ما نیز بایفای رسالت تاریخی خود بر میخواستند.

طی این دوران، گروهها، سازمانها و عناصری که در طی دوره‌های گذشته، برای شرایطی ماهیتا متفاوت، بوجود آمده بودند، میباید یا بر مبنای نیازهای واقعی موجود تغییر یابند و یا نیز از صحنه تاریخ خارج شوند. البته ما هنوز در بعد از ۱۵ خرداد، شاهد ایجاد جبهه ملی سوم هستیم که آخرین کوشش شناخته شده برای تجدید گذشته‌ها بود (بسیارمانهای خارج از کشور اشاره نمیکیم، آنها تا با مرور نیز در پیسی تجدید گذشته و احیاء اموات هستند). ولی دیگر شرایط مادی جامعه‌مان باین کوششها میدان عمسسل نمیدادند و اینگونه سازماندهیها و حرکات از همان ابتدا ای ظهور داغ مرگ بر پیشانی داشتند و نتیجتا با تاثیرات بسیار ناچیز و یا حتی هیچگونه تاثیری، در شرایط و اوضاع و احوال محیط اطراف خود میگردند و از بین میرفتند و چه بسا که کسی هم پیدا نمیشد برایشان فاتحه‌ای بخواند. در همین دوره حزب توده نیز که - بخاطر روزیونیسم حاکم بر آن - ماهیتا قادر نبود جوابگوی شرایط موجود بوده و در حالیکه تا آنزمان نیز خیانتهاش بطور کامل و وسیعی شناخته شده بودند، در سرراشینی قرار گرفت که انتهایش بریدن کامل از جامعه ما و حتی اقتدار راست‌خورد و بورژوازی است.

در همین حال، شناخت از شرایط جدید جامعه و ضرورتها و وظایفی که این شناخت در مقابل روشنفکران انقلابی میگذارد، در حال تکوین بود. بار دیگر ضرورت درک و شناخت دقیقتر از مارکسیسم لنینیسم و انطباق آن با شرایط جامعه‌مان بیشتر احساس میشد، علیرغم تاریخچه مفتضح حزب توده - که بخاطر ادعای مارکسیسم لنینیسم، لکه تنگی بدامان کمونیستها محسوب میشد - در این دوران موج اقبال بسوی مارکسیسم لنینیسم در ایران، مشهود است.

در این دوره، بسته بر شد جنبش واگاهی آن از شرایط و ضروریات اجتماعی متحول، سطح و عمق شناخت آن

نیز از مارکسیسم جلو میرفت . جنبش جوان ما بخوبی احساس میکرد که نوشته‌های کلاسیک مارکسیسم لنینیسم و تجارب تاریخی انقلابات پیروزند جهانی ، ابزاری ضروری و غیر قابل صرف نظر کردن ، برای رشد و تدوین مبارزه است . بسیاری کتابهای کلاسیک مطالعه میشدند و در جریان عطی مبارزه‌ای که درگیر بود بکار برده میشدند . شناخت از این کتب و نوشته‌ها اکثراً دکمانیک و قالی بود . تجارب جهانی که در ابتدا فقط برای معدودی بصورتی قالی ، برنامه عمل ایجاد میکردند ، اکنون دوباره ولی با نظری نقادانه مطالعه میشدند . و این راه درست رشد دیالکتیکی مبارزه و شناخت بود .

این پروسه رشد لزوماً برای همه یکسان نبود . انواع شرایط از منشا و موقعیت طبقاتی ، خواسته‌های اجتماعی ، امکان ارتباط با جامعه و دیگر روشنفکران انقلابی و دستیابی به نوشته‌های تئوریک و حقایق اجتماعی و . . . تا حتی هوش و گاو تفریدی عناصر مبارزه ، بر روی هم اثر میگذارند و به ضیاع رانند یکدیگر و دیگران را دورتر از آن قرار میدهند که بتوانند ، در یک زمان معین ، به صحیحترین جمعندیهای ( قابل دسترسی ) دست یابند . اما این مسئله که چه کسی دیرتر و یا چه کسی زودتر به یک نکته معین دست پیدا میکند ، ( در هنگام بحث بر روی نیروهای درون خلق ) فقط در پروسه مطالعه زندگی افراد و احتمالاً نقالی تاریخ و قرار دادن نقد و تاخر تاریخی ای اهمیت دارند که به تنهایی ، یک مسئله کاملاً ثانوی است . آنچه که از نظر پروسه تاریخ مهم است اینست که فقط نظراتیکه با شرایط جامعه ما نزدیکتر و قابل انطباقتر بودند ، قادر برشد مبارزه و ادامه وجود و حرکت در جهت ساز بین بردن ارتجاع بودند . بسیاری عناصر و افراد و گروهها در بین راه باقی میماندند . بسیاری نیز بتجاری دست میزدند و بدلائل ثانوی ای شکست میخوردند و در آن شرایط انزمان ، جامعه فقط تا سطح محدودی امکان انتقال این تجارب بدیگران را داشته و این محدودیت از نقاط ضعف اجباری هر جنبش جوان و نوپائی است . چه بسا تجارب بسیار مفید که در همین دوره تاریخی توسط گروههای کوچکی کسب میشدند ولی بخاطر ضعف عمومی جنبش در این دوره ، این گروهها از بین رفته و تجارب عمل آنها نیز یا کلاً و یا بخشاً از دسترس جنبش خارج میشد . ولی چرخ تاریخ هرگز از حرکت باز نمی ایستد . بالاخره دوباره انسانهایی بودند که همان مسائل را بنوعی از انواع تجربه میکردند و مبارزه را به پیش میردند . آنها تیکه بهترین تحلیل مارکسیستی را میدادند کسانی بودند که در مورد پروسه دست یابی خود به پیش-فرضهای فوق الذکر دوباره تفکر میکردند و میگفتند درست است که حرکت و برخورد ما باید دارای مقدماتی باشد که طهم از تجارب جهانیست ولی این پیش فرضها کدامند ؟

" این متد برخورد فاقد پیشنهاد نیست . این ( متد ) از مقدمات واقعی آغاز میکند و آنها را برای یک لحظه نیز ترك نمیکند . پیشنهاد های این ( متد ) انسانها هستند ، نه در هیچ تجرید خیالی و غیر قابل انعطاف ، بلکه ( انسانهایی ) در روند تکامل عطی ایکه در تحت شرایط مشخص بطور امپریک ( تجربی ) قابل فهم میباشد . بعضی اینکه این روند زندگی فعال نشان داده شد دیگر تاریخ نه چون نزد امپریستها ، مجموعه ای از فاکت های مرده باقی میماند ( که خود آن هم در تجرید است ) و نه چون نزد ایدئالیستها ، فعالیت خیالی اشخاص خیالی ( باقی میماند ) . " ( مارکس و انگلس ، ایدئولوژی المانی فصل مربوط به فوئرباخ ) بدین ترتیب پس از هر شکست ، رفقائی بودند که شرایط خود را دوباره میسنجیدند و دوباره محاسبه

میکردند که در شرایط اجتماعی ایران، که احوال باید بیش از دیگران در مد نظر قرار بگیرند،  
"سلسله زنجیر تفکر باید با همان چیزی شروع شود که این تاریخ با آن شروع میشود و ادامه  
بعدی آن (تفکر) هیچ چیز نخواهد بود مگر انعکاس اینموار آن روند تاریخی در تجرید و  
در شکل متناسب تئوریک. یک انعکاس اینموار تصحیح شده ولی تصحیح شده بر طبق قوانینی  
که توسط خود روند واقعی تاریخی ارائه شده است که در آن هر عاملی را میتوان در رسیده  
ترین نقطه تکاملش، در شکل کلاسیک منظور داشت." (انگلس در مورد نقدی بر اقتصاد سیاسی  
سی مارکس)

بنابراین هرروزه صفوف جدیدی بمبارزه روی آورد، براههای مبارزه اندیشیده و در سطح امکان میکوشند  
که از مارکسیسم لنینیسم بعنوان ابزاری برای "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" استفاده کنند. کشف راهها  
و حرکات نوین مبارزه نیز در دستور کار آنها قرار میگرفت. یک دوران سکون ظاهری بر جنبش حکمفرما بود ولی  
در واقع نیروهای انقلابی رشد مییافتند و از تجارب پیشین ایران و جهان مسائل نوینی میآموختند.

رفقای انقلابی با اعتقاد باینکه میباید وسیعترین توده های خلق را برای مبارزه بسیج کرد، با اعتقاد به  
ضرورت وجود حزب دست اندر کار سازماندهی مبارزه نوین بوده و با کمک تجربیات مشخص خود در جهت  
تدوین تئوری انقلاب ایران حرکت میکردند. اکثر رفقای انقلابی که نقطه حرکت ابتدائی خود، وظیفه اولیه  
خود را، ایجاد حزب کمونیست میدانستند، اثر داهیانه لنین "چه باید کرد؟" را با برداشتی دکماتیستی  
در نظر داشتند. این رفقا از ایجاد حزب کمونیست نیز بجز تکرار وقایعی که در روسیه و بشکل دیگر در چین  
اتفاق افتاده بود، چیزی دیگر نمیدیدند.

رفقای انقلابی دست بمبارزه میزدند، پیشنهادهای ذهنی خود را در مقابل واقعیات اجتماع  
میسنجیدند و بدینگونه درجا به گره های خاص اجتماعی ما - در آن مقطع معین تاریخی - پی برد و برای  
تئوریزه کردن آن، برای تجرید واقعیات اجتماعی، بکوشش میپرداختند. در این زمینه در مختصری از زندگی  
رفیق کبیر، حسن نوروزی میخوانیم:

"بر اساس این برنامه از طرف گروه مقرر شد که رفیق نوروزی دستبیک نوع فعالیت سیاسی  
در کارخانجات راه آهن بزند. بدین ترتیب با کارگرانی که زمینه های مساعدی نشان میدهند  
آمیزش نمایند و رفته رفته آنها را با مسائل کارگری و مبارزات سیاسی آشنا کرده و بمبارزه جلب  
نمایند. رفیق نوروزی بدنبال این برنامه علیرغم فضای خفقان بار کارخانه اقدام به ارتباط -  
گیری با کارگران مستعد و جلب ایشان به کسب آگاهیهای طبقاتی نمود. رفیق نوروزی بسا  
تثی چند از کارگران درباره مسائل کار و کارگری سخن میگفت و ضمناً کتابهایی از قبیل  
بشر دوستان ژنده پوش پاشنه آهنین و مادر ماکسیم گورکی را در اختیارشان قرار میداد ولی  
این عده پس از مدتی از ادامه این کار خودداری کردند خفقان شدید پلیسی در کارخانه  
و تهدیدهای دائم مامورین پلیس سیاسی ایشان را از ادامه چنین کاری باز میداشت.  
برخی از کارگران که قدیمی تر بودند و تجاربی از فعالیت های سیاسی قبل از سال ۳۲ را -  
شتمند بشدت ابراز بدبینی میکردند و رفیق حسن را مورد طعنه قرار میدادند که تو برای



رسیدن به وکالت و وزارت به کار سیاسی برداخته‌ای و بدین ترتیب بی اعتمادی شدید خود را ابراز می‌کردند. البته آنها فقط تجارب مستقیم خود را بیان می‌کردند. از سوی دیگر آنها به آینده این نوع فعالیتها بخاطر احساس ضعف مطلق که دشمن در ذهنشان بوجود آورده بود بدبین بوده و امیدی در آن نمی‌افتند و حتی در زوایای فکرشان نقطه امیدی نسبتبه اینگونه کارها پیدا نمیشد. " (نبرد خلق - ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق - شماره چهار - ص ۶۶) .

و یا در مختصری از زندگی رفیق علی اکبر جعفری می‌خوانیم: "در آن موقع مسئله عمومی "چه باید کرد" برای هسته دانشجویی آنها نیز وجود داشت. آنها در پاسخ به این سؤال با توجه به رهنمودهای کلاسیک انقلابی نتیجه گرفتند که بمنظور کار سیاسی در میان کارگران باید بکارخانه‌ها رفت. آنها عملاً وارد اقدام شدند ولی پس از مدتی زمینه پیشرفت در این کار نیافتند. آنها با یاس عمیق سیاسی توده‌های کارگر مواجه بودند و تمیذانستند چگونه باید با این روحیه خمود توده‌ها مبارزه کنند و شور و شوق انقلابی در ایشان بدمند و به مبارزه امیدوارشان سازند." (نبرد خلق - شماره ۶ - ص ۱۸۳) .

در همین زمینه بر اثر رفیق احمد زاده می‌خوانیم که: "بدین ترتیب پذیرفتیم که هدف ما و سایر گروههای کمونیست باید ایجاد حزب مارکسیست لنینیست باشد. بلافاصله این مسئله مطرح شد برای ایجاد چنین حزبی چه باید کرد؟ آنوقت این دو وظیفه اساسی در برابر ما قرار گرفت. ما و سایر گروهها از یکطرف میبایست کارهای حزب آینمرا تربیت کنیم، و از طرفی دیگر باید زمینه چنین حزبی را در میان توده‌ها فراهم می‌کردیم یعنی ما باید با کار در میان توده‌ها، شرکت در زندگی مبارزاتی توده‌ها و بویژه پرولتاریا، آنها را آماده پذیرفتن چنین حزبی بکنیم." (مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک - ص ۵) و بساز "در حالیکه در آغاز پیدایش تجمع ساده نیروها عملاً هرگونه تماس میان روشنفکران خلق و خلق بکلی قطع شده بود و نیز هیچ گونه ارتباط جدی میان روشنفکران خلق و ضحله روشنفکران پرولتاریا وجود نداشت، اینک پس از رشد درونی گروههای کمونیست، رشد <sup>بیشتر</sup> گروهها وابسته به ارتباطی جدی با توده‌ها، شرکت واقعی در زندگی توده‌ها و نیز پیوندی که مقدمه اتحاد باشد، میان گروههای کمونیست بود. در حالیکه عناصر ذهنی یک پیشروی واقعی در حال تکوین هستند، چشم انداز اتحاد گروهها، و تماس واقعی با توده‌ها، بسیار تیره و تاریک بنظر میرسد. هرگونه کوششی از جانب گروهها که ناظر بر ایجاد ارتباط با توده‌ها و دیگر گروههای کمونیست و شرکت در زندگی و مبارزات سیاسی مردم که البته بهیچ وجه گسترش قابل ملاحظه‌ای ندارد، باشد، گروهها را در معرض خطر جدی ضربات پلیس قرار میدهد." (همان کتاب - ص ۲۳)

"اما از یکطرف مواجه میشدیم با ضربات پیورشیهای بی دریغی پلیس به گروههای کمونیستی، و از طرف دیگر مسئله ارتباط با توده‌ها چنان دشوار بنظر میرسد که واقعا حل آن از عهده نیروهائی چون ما بعید مینماید." (همان - ص ۵۵)

گروههایی که قبل از رستاخیز سهاک تشکیل شده بودند کمابیش چنین پروسه‌ای را طی کردند.

بسیاری از آنها حتی قبل از آنکه بتوانند با توده های کارگر تماس برقرار نمایند در مرحله ای از رشد خود بچنگ پلیس افتادند و آنهایی هم که ارتباطی برقرار کردند به بی اعتمادی کارگران و بدبینی آنان نسبت به هرگونه فعالیت و آموزش سیاسی برخورد کردند. و این شرایط بدینترتیب جمع بندی میشد که :

"ببینیم دشمن دقیقاً چه شیوه هایی را برای جدا نگاه داشتن ما از مردم بکار میگیرد. و همه مراکز کارگری و دهقانی را تحت کنترل خود در آورده است. موسسات نظامی و غیر نظامی رفت و آمد شهری ها را بدهات ایران کنترل میکنند. در بسیاری نقاط دهقانان را بنوعی موظف کرده اند که ورود هر شهری را که از جانب موسسات دولتی مأموریت نداشته باشد اطلاع دهند. در کارخانه های کوچک و بزرگ، شعبه ای از سازمان امنیت بکار تمام مشغول است. استخدام هر کارگر، هر کارمند پس از تحقیق درباره سوابق و روابطش صورت میگیرد و پس از استخدام نیز مأمورین ساواک اگر بتوانند هر حرکت او را زیر نظر میگیرند. بدین ترتیب ورود عناصر مبارز به کارخانه باندازه کافی دشوار است و دشوارتر از آن کار تبلیغی و سازمانی آنها در آنجا است. وحشت و اختناق موجود، حتی استفاده تبلیغاتی از مراکز فرعی تجمع کارگران و خرده بورژوازی مثل قهوهخانه ها را نیز بسیار دشوار میکند. تجربه ما نشان میدهد که کارگران حتی کارگران جوان، با همه نارضایتی خویش از وضعی که در آن بسر میبرند، رغبت چندانی به آموزشهای سیاسی نشان نمیدهند. علتهای این امر را میتوانیم پیدا کنیم. فقدان هر نوع جریان قابل لمس سیاسی و نا آگاهی آنان موجب شده است تا به پذیرش فرهنگ مسلط جامعه تا حدی تمکین یابند. . . ." ( ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا - چاپ چهارم - ص ۴۹-۴۸ )

ولی اگر شیوه های مبارزاتی گذشته جوابگوی احتجاجات واقعی جنبش ما نبودند، اگر شرایط مشخص ایران مشکلات معینی را فرا راه انقلاب ایران بوجود میآورد این دیگر وظیفه صادقترین پیشتازان جنبش ما بود که راههای جدید مبارزه را کشف کنند. بقول رفقای چریکهای فدائی خلق "حل درست مسئله انقلاب و شکستن بن بست موجود، به صداقت و شهامت انقلابی در برخورد با واقعیات عینی، و رهائی از بدلهای پیشین، دوری از هرگونه دکاتیسیم و سوبژکتیویسم، نیازمند بود. در این جستجوها و راه - جوئی ها بود، که آن نقطه عطف انقلابی پدیدار شد و گروههای صادق انقلابی به مبارزه مسلحانه روی آورد شدند. " ( مقدمه چاپ تیر ماه ۱۳۵۱ بر مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک )

بدین گونه در بجا روزنه های مبارزه مسلحانه، از درون پراتیک مبارزاتی جامعه ما بیرون میرد. گروههایی دست بمبارزه میزدند و هر چند که هنوز جمع بندی تئوریک دقیقی وجود نداشت ولی جهت کلی حرکت برای همگان روشن بود. هیچ نایبهای نمیتوانست پروسه ای را کشف کند که فقط ادامه عطفی مبارزه میباشد جوابهای آن جمع بندی آن پروسه را ارائه دهد. بسیاری گروههای سیاسی که در طی مبارزه صرفاً سیاسی رشد کرده و تجربیاتی کسب نموده بودند، اکنون به تدارک مبارزه مسلحانه پرداختند. زمینه های کمبود رفقا بر تدارک مبارزه مسلحانه از تغییر شکل سازماندهی صرفاً سیاسی به سازماندهی سیاسی - نظامی، ایجاد آمانگیزی نظامی و کسب تجارب نظامی گرفته تا تهیه اسلحه و مهمات را شامل میشد. بدینترتیب گروهها

و عناصر انقلابی بی تجربه در پروسه های اولیه ای از قبیل تمرین تیراندازی و آردشهای کوهنوردی ، و بعضی دیگر در ضمن خرید و یا تهیه اسلحه قاچاق و امثالهم دستگیر میشدند . شناخت ، تجربه و امکانات تئوریک ، تشکیلاتی جنبش هنوز پائینتر از آن بود که به این گروهها اجازه رشد سریع و مداوم بدهد .

تجارب جهانی که در این مرحله در مد نظر رفقای انقلابی قرار میگرفت به انقلابهای روسیه و چین خلاصه نمیشد بلکه در این دوره تجارب انقلابی پیروزنده کوبا نیز تدریجا برای خود جا باز میکرد و باز هم دوباره بطور طبیعی ، اولین برخورد به انقلاب کوبا در شکلی قالبی و بصورت قبول دکلماتیک آن انجام میگرفت . این تجربه پیروزنده نیز میباید در طی یک پروسه تئوری و عمل ، در طی یک دوران تجربی ، در ایران مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و عناصری از آن انقلاب که برای جامعه ما مفید بودند کشف و درک میشدند . رشد مبارزه مسلحانه در فلسطین نیز - علیرغم تفاوتهای تاریخی و ماهوی آن با جنبش نوین انقلابی در ایران - در همین اوان به پروسه قبول مبارزه مسلحانه در ایران سرعت میبخشید . ولی به هر حال تمامی این عوامل خارجی فقط عواملی ثانوی بودند که تنها در صورتی میتوانند در ایران مفید افتند که شرایط اجتماعی مشخص ما اجازه حرکت بد آنها عطا میکرد .

گروه فلسطین یکی از همین گروههاست که در همین دوره رشد میکند سازماندهی اولیه گروه توسط رفقای انجام گرفت که در پروسه مبارزات ۴۲ - ۳۹ و پس از آن ، و مخصوصا در پروسه مبارزات دانشجویی شرکت داشتند . در سالهای نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ ، گروه فلسطین از جمله چندین گروه مبارزی بود که نه تنها در صف مقدم مبارزات دانشجویی بلکه در صف مقدم مبارزات توده ای دیگر قرار داشتند که بهترین نمونه - های آنها اعتصابات اتوبوسرانی و تظاهرات مرگ تختی است ( در جریان این تظاهرات ، رفیق جزئی بصورت علنی ، رهبری مبارزات در دست گرفته بود و در همین دوره نیز تدارکات شروع مبارزه مسلحانه از طرف گروه جزئی - ظریفی انجام میگرفته است ) بهر حال ، همین گروههای مقدم ، منجمت گروه فلسطین ، در پراتیک مبارزاتی خود تدریجا در اعتقاد خود نسبت به مبارزه مسلحانه راسختر شده و تدارک شروع آنرا میدیدند . بیک عبارت میتوان گفت که عصاره مبارزات خلق ما در بهترین شکل آن در این گروههای پیش-رو جمع شده بود همچنانکه آثار دوران نطفه بندی ( وضع مربوطه ) نیز در تمام این گروهها وجود داشت .

پویا ادعا میکند که رفیق ناصر کاخ ساز ( که از رفقای مشهور گروه فلسطین است ) به مبارزه مسلحانه اعتقاد نداشت و میگوید " در بین رفقای خود ما نیز رفیق قهرمان و دانیان ناصر کاخساز با دست زدن به عملیات نظامی منفرد مخالف بود " ( ص ۹ ) ولی برای اثبات این نظر خود هیچگونه مدرک و استدلالی بجز قول پویا ارائه داده نمیشود ( ما در قسمت بعدی به مسئله این ادعای پویا برخورد کاملی خواهیم کرد ) ولی آنچه که معلوم است و اسناد و مدارک نیز در سطح جنبش بوسعت فراوان وجود دارد اینست که گروه فلسطین مسلما به حول محور مبارزه مسلحانه شکل گرفته بود . اینکه انسجام درونی گروه تا چه حد بود و اینکه اصولا شناختی که انقلابیون ما در انزمان از مبارزه مسلحانه داشتند ، تا چه حد بود مسئله دیگری است و مسلما اجزا بسیار ناروشنی وجود داشتند که این ناروشنی ها بخاطر مرحله انسجام جنبش و نطفه بندی اولیه آن بوده است . بهر حال یکی از اولین وظایفی که هر گروه معتقد به مبارزه مسلحانه در جلوی خود میکشید ، ایجاد آمادگی نظامی برای دست زدن به مبارزه مسلحانه بود . رفیق قهرمان